

## این متن از روی نوار سخنرانی تپیه شده است.

# گسترش

تپیه از شماره قبل

گفتیم تعلیم عبارتست از کوششی که بر اثر آن آثار تجربیات گذشته بِنسل آینده منتقل شود. در گذشته این کار آسان بود چون مجموعه یافته های علمی کم بود ولی حالا مجموعه مهارتها و ارزشمناهی که در دنیای متمدن امروز عنوان میشود بسیار متنوع است و روز بروز هم گسترده تر میشود. بنابراین برای هیچ فردی امکان ندارد که مجموعه یافته های علمی را که حاصل قرنهای تجربیات گذشتگان میباشد یکجا بذهن بسپارد. این کاری است که نه از معلم امروز ساخته است و نه ذهن شاگرد چنین ظرفیت و گنجایشی دارد در تعلیم و تربیت آنچه مهم است آگاهی از قوانین رشد و فراگیری و تسلوین مواد درسی در رابطه با آن است. حال اگر در انتخاب مواد برنامه چنین رعایتی صورت نگیرد مشکلات زیادی در امر تعلیم و تربیت بوجود خواهد آمد. ما در گذشته موارد بیشماری از آن را داشته ایم و شاید در حال حاضر هم مصداق داشته باشد.

مطالب کتابهای درسی بایستی برای کودک و نوجوان لذت بخش باشد و علاقه و تمایل او را بمطالعه و فراگیری افزایش دهد. اگر در

انتخاب آنها بینوقی بکار رود شاگرد رغبتی به دانش آنبوزی از خود نشان نخواهد داد و تنها برای ادای تکلیف و قبول شدن در امتحانات مطالب درسی را بطور موقت فرا خواهد گرفت و پس از امتحان آنها را بفراموشی خواهد سپرد.

در گذشته های نسبتا دور تعلیم و تربیت در ایران وضع بهتری داشت. سابقا کسی که بمدرسه میرفت واقعا از درسها لذت میبرد. از مراحل اولیه یادگیری خواندن و نوشتن که بگذرید غوطه خوردن در میان کتابها واقعا لذتبخش بود من که شاید از تمام شما قدیمی تر باشم از کتاب کلید و دمنه لذت میبردم واقعا لذت میبردم چرا؟ برای آنکه بهر شعری که میرسیدم میدانستم آن به کدام حدیث برمیکرد و میفهمیدم بکجا مربوط است ولی حالا محال است که بچه ها آنرا بفهمند و لذت ببرند زیرا شاگرد مجال آنرا ندارد که با خواندن درس آنرا خوب بفهمد و از آن لذت ببرد یعنی بعلمت

# فعالیت‌های فوق برنامه در مدارس

دکتر غلامحسین شکوهی



کثرت مطالب مختلف مجال آن از شاگرد گرفته شده است .

در کتاب فارسی برای دانش آموزان کلاس چهارم ریاضی دیدم که از قطعات نثر شیوای بیسقی قطعاتی انتخاب کرده بودند ولی متأسفانه آن کسیکه آنها را انتخاب کرده قطعاً از آنها لذت میبرد ولی دانش آموز کلاس چهارم ریاضی نمی تواند آنها بفهمد و لذت ببرد. شاگرد سعی میکند که معلم از او درس سنوال نکند و از اینکه از او سنوال نشده خوشحال است زیرا درس را نفهمیده است و از پاسخ دادن ناراحت است . درس زبان خارجه و بقیه درسها نیز همین وضع را دارد پس اولاً مقدر نیست که ما مجموعه آثار تجربی گذشتگان را منتقل کنیم و از لحاظ تربیتی مفید هم نیست زیرا مدرسه نباید درصدد این باشد که بچه هارا ملاکند بلکه باید به آنها روش یادگیری را بیاموزد . بنابراین باید محتوی کم باشد و تکیه بر روش بشود بجای آنکه جغرافیای تمام دنیا را بیاموزیم بیائیم نقطه خاصی را که دانش آموز بجهتی به آن علاقمند است بگوئیم در روی آن مطالعه کند مثلاً بجای آنکه بگوئیم جغرافیای ۵ قطعه را بخواند فقط خاورمیان را مطالعه نماید این امر سبب خواهد شد که دانش آموز با علاقه کارش را شروع کند و این وضع به او اجازه خواهد داد که راه مطالعه کردن را یاد بگیرد

آنوقت اگر لازم شد امریکا را هم مطالعه خواهد کرد و در مجموع روش مطالعه را یاد خواهد گرفت پس باید سعی کنیم بجای اینکه بدانند آموزش مطلبی بیاموزیم به او روش فراگرفتن را یاد بدهیم .

اینکار چند فایده دارد یکی از لحاظ پرورش شخصیت او، مدرسه امروز ، حتی مدرسه خوب ، شخصیت بچه را خرد میکند زیرا حتی دبیران بسیار خوب آنقدر در سر کلاس اظهار فضل میکنند که بچه احساس حقارت میکند . البته منظور معلم این نیست ولی شاگرد نمیداند که اگر باندازه معلم فرصت داشته باشد باندازه او خواهد دانست . چون نمیداند احساس حقارت میکند باید کاری کنیم که عامل اصلی دریافت گیری خود دانش آموز باشد .

نکته دیگر اینکه در میان مجموعه مطالب آموختنی تناسبی ایجاد کنیم بین آنچه میاموزیم و آنچه شخصیت فرد اقتضاء میکند و علاقه دارد و این همان چیز است که دوره راهنمایی باید انجام دهد ولی موفق نبوده است . دوره راهنمایی باید بار برنامه هارا سبک کند . فعالیت های فوق برنامه در اصل برنامه هائی هستند که باید جوابگوی این نیازها باشند پس نباید تصور کرد که فعالیت های فوق برنامه را اگر شد اجراء بکنیم اگر اجرائشده هم مانعی ندارد . بلکه باید با فعالیت

های فوق برنامه آنچه را که برنامه‌ها انجام نداده‌است انجام دهیم .

همانطور که اطلاع‌دارید در فعالیت های فوق برنامه اتفاق میافتد که شاگرد از معلم هم جلو بیافتد . باین ترتیب بچه بسمت انتخاب میرود و اجازه پیدا میکند که خودش باشد و این عامل انتخاب از لحاظ پرورش برایشان مهم است .

نکته‌ای که به آن تکیه خواهیم کرد این است که فرق فعالیت‌های فوق برنامه و برنامه در آنست که برنامه يك محتوی معینی دارد و روش آن گروهی است . سکان در دست معلم است و بهر طرف که بخواهد بچه‌ها را میبرد و حال آنکه فعالیت‌های فوق برنامه بیشتر متکی بشخصیت کودک است و علائق او را در نظر میگیرد و گروه کمی را در بر میگیرد که تعداد آنها کمتر است . در برنامه‌ها ما مجال اینکه روح همکاری را در بچه‌ها پرورش بدهیم نداریم و برعکس در برنامه‌ها ما روح همکاری را تضعیف میکنیم مثلا اگر دانش‌آموزی تکالیف خود را از روی دیگری نوشته باشد تنبیه میشود و سرزنش میشود سابقا که بچه‌ها بیشتر از معلم حساب میبردند اگر بچه‌ای شب نمیتوانست مسئله‌ای را حل کند صبح ساعت ۶ بمدرسه میرفت تا رفیقش بیاید و از روی نسوخته رفیقش بنویسد پس او همت آنرا

دارد ولی استعداد آنرا ندارد . سابقا در این‌گونه مواقع معلم که میدانست چه شاگردانی کم استعدادتر هستند و ممکن است خودشان مسئله را حل نکرده باشند یکی از آنها را پای تابلو میبرد اول میپرسید مسئله را حل کردی جواب میداد ببله میگفت حالا روی تابلو مسئله سوم را حل کن شاگرد نمیتوانست و در محظوز میافتاد که بگوید از روی تکلیف کی نوشته است رفیقش باو کمک کرده بود در مقابل حاضر نبود با گفتن نامش رفیقش را ناراحت کند . لذا نمی‌گفت ولی بعد که با تنبیه ناچار بگفتن نام رفیقش میشد رفیقش را هم تنبیه میکردند که چرا کمکش کردی . ولی در مورد فعالیت‌های فوق برنامه درست عکس این است . فعالیت‌های فوق برنامه جز با همکاری چند نفر شکل نمیگیرد و اگر به فعالیت‌های فوق برنامه شکل بدهید هر کدام در آن نقش اساسی دارد معلمینی که باروش گذشته خو گرفته باشند از این برداشت راضی نیستند و این ضعف مبانی روانی تعلیم و تربیت است که به آن نرسیده است و الا واقعا فعالیت‌های فوق برنامه میتواند اعجاز کند و گفتم کسانی که از طریق فعالیت‌های فوق برنامه چیز یاد گرفته و تربیت میشوند اصالتی در تربیت آنها وجود دارد . منتهی اشکال آن است که هر گونه فعالیتی

# سلام بر انسانیت

دکتر مهدی کی‌نیا استاد دانشگاه

به یاد زنده‌یاد، دوست شهید جاوید  
همکار دانشمند فقید، روان‌شا  
استاد مرتضی مطهری

## به نام خدا

انسان موجودی است باشعور، متفکر، با فرهنگ، زرقه‌بین، آینده‌نگر، آینده‌ساز، آفریننده، خلاق، مخترع، مکتشف، محقق، عالم، ورزش‌چسب، جهان‌بین، خیر، آزاد، آرمان‌خواه، معنای، متکامل، با ایمان، متعهد و مسئول، فرزند گذشته و معاصر و سازنده کاخ سرنوشته و سعادت‌حال و آینده خود و جامعه خویش است.

انسان با تحرک ذهنی خویش، تخیلات شگرف مساحتی و معنوی، دیگرگویی گسترده و عمیق در خود و دیگران و در جهان پدید می‌آورد. با نیروی سازندگی و اندیشه علمی، صنایع عظیم می‌آفریند، تمام قدرت‌های مادی را به فرمان خود در می‌آورد، با خلق زیبایی، آنچه هنس است و هنری به جهان معنوی وسعت می‌بخشد. او دارای نیرویی است که

می‌تواند جهانی را تحت سیطره خویش در آورد در حقیقت او خلاق محیط و جهان خویشش است. انسان، قلوب دیگر انسانها را به هم پیوند می‌دهد و با احسان و نیکی و دوستی و خیر محض به زندگی نورانشانی می‌کند و آنرا گرم و پر فروغ می‌سازد، با عشق به کمال و خلوص و صفا و ایثار و از خود گذشتگی به عالیترین مقام تکامل انسانی راه می‌یابد و شورانگیزترین حماسه انسانیت را می‌آفریند و سزوار تقسین و تجلیل و ستایش و تقدیس می‌گردد نه فرشتگان باید در پیشگاه پر عظمت او سر بسجده برند نهایت عظمت و بزرگی او در انسان بودن است و انسانیت در حریت و ایثار تجلی می‌کند. انسان موجودی است خویشتی کمال، عشق به حقیقت او را به علم،

فلسفه، ادب، هنر، حقوق، اخلاق و دین سوق داده است. اوست که می تواند تحت رهبری عقل، اراده توفیقی خود را نیرو بخشد یا بر روی نفس اماره نهاده دارای نفس مطمئنه گردد. او از روح خدائی برخوردار است و می تواند خسهائی کند. او موجودی است اجتماعی و پر تکاپو، با عاطفه، منبع قدرت. این موجودی که از آثار خدائی برخوردار است، این موجودی که جلوه گاه «نفحت فیه من روحی» و بزرگترین معجزه آفرینش است هم زیباست و هم آفریده گار زیبایی. او می گوشت تا از نفس تنگ جبر و بی اختیارى و بی خبری رهائی یابد در جهان بی انتهای اختیار و حریت، در پرتو عقل و دانش و روشن بینی و استیلای بر نفس حکمروائی کند. او بر آن است تا بندها را بگشاید و زنجیرهای اسارت را بگسلد، واقعیت یا آنچه را هست به سوی حقیقت یا آنچه باید باشد سوق دهد، دارای ملکات اخلاقی و ارزشهای جاودان شود. انسان وارث قرنهای تجربه و تفکر و اندیشه میلیونها انسان است. او به دنبال محرکهاست با ترکیب تجربه و تفکر، محرکها را شکل می دهد و محیط و نیازهای خویش را می سازد او نگه ازنده و فزاینده خویشتن است او خویشتن ساز است. انگیزه

اساسی هر انسان در محدوده توانائی و استعدادش خودشناسی و خویشتن سازی است.

انسان به مساوات تبعیت از حیانت ذات، در مقام ازدیادشناخت و اعتلای نفس خویشتن است. خود فهمی یا خودشناسی و خسویشتن سازی و کمال گرایی او متوجه اصل و مبداء خود و به سوی او شدن و او را شناختن و او شدن است. تمام نیازها در خدمت نیاز اساسی حیانت و اعتلای خویشتن خلاصه می شود.

انسان خسویشتن ساز آزاد زندگی می کند. هر لحظه از زندگی او پر از تازگی و زیبایی و حرکت و تعالی و خلاقیت است او هرگز درجا نمی زند، او موجودی است زنده، پویا، آزاد، متحول و متکامل. تکامل یا سکون مقایسرت دارد سکون یعنی برخورد با مانع، سکون از حرکت ایستادن و آزادی را از دست دادن است.

خسویشتن سازی از نمرات خلاقیت است و آدمی در راه خویشتن سازی به دیگر انسانها نیازمند است با آنها تماس و ارتباط برقرار می کند. با بد لمحبت به دلهای دیگران راه می یابد. یاد می گیرد و یاد می دهد. در مورد دیگران مثبت می اندیشد و به اهمیت نقش آنها جهت توسعه و رشد شخصی واقف است. کمال گرایی از ویژگی های رفتار متحول



انسان متکامل است.

انسان زیباست و زیبایی گرا و آفرینندهٔ زیبایی. او دارای احساس عمیق همدلی و همدردی و انسان دوستی، خلوص و صفا و خضوع و خشوع می‌باشد. او مهربان است و نور محبت زندگی او را گرم و پر فروغ می‌سازد و نور ایمان به او ابدیت عطا می‌کند.

انسان موجودی است که خیر و سعادت خود را در خیر و سعادت جامعه می‌بوید او بریم است و رحیم، راست و رحمانیته او بی‌سزاست استوار است.

او موجودی است منطقی و اجتماعی که در برقراری نظم اجتماعی مجاهدت می‌ورزد. او محسن است و سخاوتمند و صاحب خلق عظیم.

انسان موجودی است که از ضعف و ناچیزی زندگی خود را آغاز کرده و سپس از ابزار سازی به آن مرحله از قدرت و ظرافت رسیده که دل ذرهٔ ناچیز را شکافت و نیروی فوق تصور از آن بیرون کشید. او آنچنان توش و توان می‌یابد که سازندهٔ سرنوشت خویش می‌شود. چرخ برهم زند گر نیست بر وفق مرادش.

انسان از نور معرفت و ایمان برخوردار است و در پرتو آن تکیه بر ابدیت می‌زند و صاحب جلال و جبروت می‌شود.

او موجودی است سخت کوش و در حل مشکلات از پا در نمی‌آید.

او موجودی است بصیر و کنجکاو و تا بر اسرار و رموز کائنات وقوف نیابد دست از تلاش بر نمی‌دارد.

او در کثرت و خلوت دیده است و همه‌جا را جلوه‌گاه معبود لایزال یافته است.

آنانکه آدمی را مثله کرده یا با انتزاع انسانیت از انسان، او را در شکم یا ذیل آن خلاصه کرده‌اند، جهان پر عظمت و کبریائی انسانیت را نادیده گرفتند به سان شیطان در ظاهر انسان نگریستند و نیازهای مادی او آنان را گمراه کرده است.

این شیطان صفتان، انسان را در حد حیوان یافته‌اند و نه بیش. انسان فقط همین جنبهٔ حیوانی را ندارد بلکه باین جنبهٔ حیوانی را برای تداوم خود و نوع به منظور رشد و تکامل و سیر در سلوک و به سوی او شتافتن و اوشدن وسیله‌ای موقتی و زودگذر قرار می‌دهد. هدف، انسانیت و به سوی کمال مطلق رفتن است چه کوتاه‌بین افرادی که وسیله را بسا هدف اشتباه کرده‌اند.

انسان در ابتدا موجودی ضعیف و ناتوان بوده است ولی این استعداد هم به آن موجود ذره‌بینی داده شد که خود را از چنگال و سیطرهٔ محکومیت جبر و ضعف و زبونی برهاند صاحب قدرت سازنده و آزاد و وارسته گردد.

و از مرحله حیوانی به سوی کمال انسانی راه یابد تا شاهد پیروزی در جهاد اکبر را در آغوش گیرد.

جنبه انسانیت او انعکاسی صرفاً از جنبه فناپذیر مادی حیوانی او نیست بلکه اصالت و استقلالی دارد که باقی و سرمدی است و به او سوی او شدن و ابدیت می بخشد. جهان بینی او صرفاً برپایه انحصار واقعیت در دایره تنگ محسوسات استوار نیست. شهباز اندیشه خردمندانه او حد و مرزی مادی و محسوس برای خود نمی شناسد. او دارای ایمانی قسوی و حماسه انگیز است که بین او و حقایق معنوی و روحانی و آرمانهای کلسی جهان بیوندی دوستانه و از آن بالاتر عاشقانه برقرار می سازد.

انسان موجودی است روشندل، روشن بین، خوشبین که جهان را به نور حق و حقیقت روشن می بیند. حیات او سراسر بر ازماید و اطمینان و آزمایش خاطر است. او با تمام وجود و با خضوع و خشوع و استغراق کامل، معبود و پروردگار خود را می ستاید او انسانی است که فقط در پرتو نور ایمان موجبات ابتهاج و انبساط حیات خویشتن را فراهم و آنرا سرشار از حسلاوت و لذت معنوی دیرپا می سازد.

زندگی انسان با ایمان پشتوانه دانسی و زوال ناپذیر و بی انسا دارد

و حال آنکه زندگی ماده پرستان فاقد پشتوانه و یا آنکه خلاء محض و تاریکی است.

انسان موجودی است آزاده که حریت خویش را در گرو درهم و دیناری قرار نمی دهد. جاه و مقام و زر و زیور، مال و منال او را نمی فریبند، گوهر نفیس عزت و آزادگی و حرمت و جلالت متقسام انسانی خویش را در برابر جهانی از زر و سیم و فرمانروائی نمی فروشند.

کسب دانش، احسان، خدمت خلق، مشارکت در زندگی اجتماعی، عدالت، برای انسان نوعی عبادت یا ثمره عدالت الهی است. مشارکت او ثمره عقل و اراده است از این رو با مشارکت جانوران اجتماعی که به حکم غریزه صورت می گیرد متمایز است. او مولود اجتماع و موجودی است اجتماعی. زندگی او در جامعه امکان پذیر است، می کوشد تا بین خواسته های خود و دیگران تلفیقی به وجود آورد و عدالت بر آن حکم فرما باشد حقوق دیگران را محترم شمارد خود را در برابر جامعه خویش متعهد شناسد، به همه مهر ورزد، اساس داد و ستد را بر اعتماد و اطمینان و صحت استوار سازد. در عیسی عطفوت و مهربانی، فرصت ستمگری و تجاوز و فساد به دیگران ندهد.

لطفاً بقیه را در صفحه ۵ مطالعه فرمائید



# علل کم‌روئی بچه‌ها



همیشه باعث رنج وی گردد کم‌روئی و خجالت کشیدنهای بیمورد و نایجاست. این حالت روانی مانند بسیاری از صفات ناپسندیده از احساس پستی و عقده حقارت سر چشمه میگردد. چه بسیار کودکانی که مانند بچه‌این خانم در مدرسه یا کمال جدیت و پشتکار تحصیل کرده و برنامه‌های درسی را به خوبی فرا گرفته‌اند ولی در موقع امتحان بخصوص در امتحانات شفاهی بعلت ضعف نفس و حجب و حیاء بیمورد دچار شرمساری میشوند و چنان خود را میبازند که

از این پس به سئوالاتی که در زمینه‌های مختلف پرورشی میشود به اختصار و اجمال بصورتیکه همگان بتوانند استفاده نمایند پاسخ داده میشود به امید اینکه سئوال و جوابها برای خوانندگان مفید و موثر باشد.

سئوال این شماره مربوط است به مادری که از کم‌روئی بیش از حد فرزندش شکایت کرده و در اینمورد راهنمایی خواسته :

یکی از صفات مذموم که ممکن است از کودکی دامنگیر انسان شود و تا پایان عمر مانند يك بیماری مزمن

کوئی آنچه را که خوانده‌اند فراموش میکنند و تمام درسها از خاطرشان محو میشود و از دادن جواب عاجز می‌مانند. چه بسیار اطفالی که بر اثر کم روئی و خجالت کشیدن جرات معاشرت با مردم ندارند و به خود مطمئن نیستند، در خویشتن احساس حقارت میکنند. از شرکت در مجالس و برخورد با اشخاص خائفند. در بعضی از مواقع حتی از رفتن به منزل بستگان و سخن گفتن با آنها نیز احساس شرمساری میکنند.

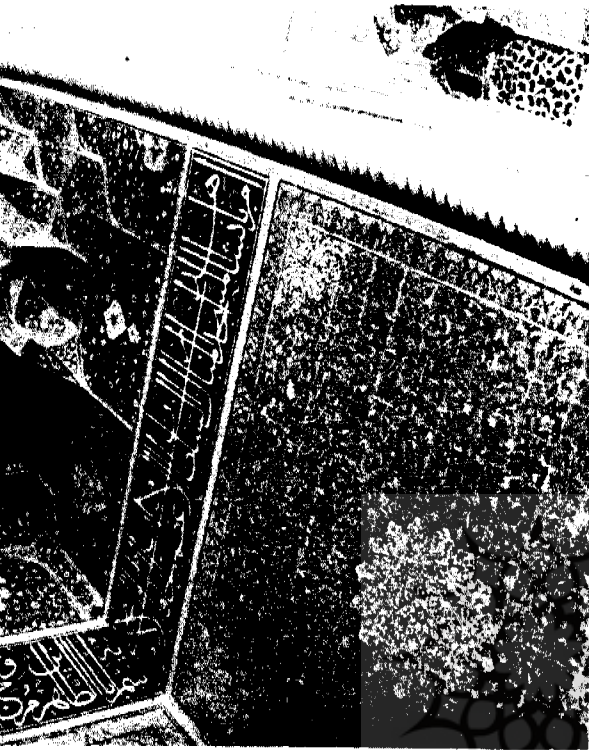
گاهی بیماری کم روئی آن چنان در اعماق جان بعضی از افراد ریشه میکند و شخصیت آنان را در هم می‌شکند که در بزرگسالی و تا پایان عمر گرفتار آند و همیشه از محرومیت‌های ناشی از آن رنج می‌برند عوامل متعددی میتواند منشا پیدایش کم روئی و خجالت در کودکان شود ولی مهمتر از همه گفتار و رفتار توهین آمیز پدر و مادر و معلم یا دیگران نسبت به کودکان است. طفلی که از اول زندگی مورد تمسخر و تحقیر دیگران واقع شده و روانش از ضربات اهانت آسیب دیده است خود را ناچیز و کوچک می‌بیند. در خود احساس پستی و حقارت میکند چنین کودکی گرفتار کم روئی و شرم میشود و قهرا از آمیزش با مردم ترسان است.

کم روئی ارثی نیست اما کم روئی

در خانهای که پدر و مادر نیز کم رو هستند تقویت میشود آدم کبم رو همیشه احساس حقارت میکند و از این حالت رنج میبرد. یکی از اشتباهات پدر و مادرها این است که بچه را بیش از خدمتگی بار می‌آورند. کودکی که پدر و مادر او را زیاد تشویق میکنند فکر میکند همه باید بسا او همین رفتار را داشته باشند در حالیکه هر گز بچه‌های دیگر و احتمالا اولیا مدرسه با او چنین رفتاری ندارند بهمین جهت کودک اعتماد بنفس خود را از دست میدهد و از اقدام بهر عمل خودداری میکند در مدرسه معلمان نباید بگذارند بهر دلیل کودک مورد انتقاد و تمسخر

# شناخت حالات نفسانی نوجوان

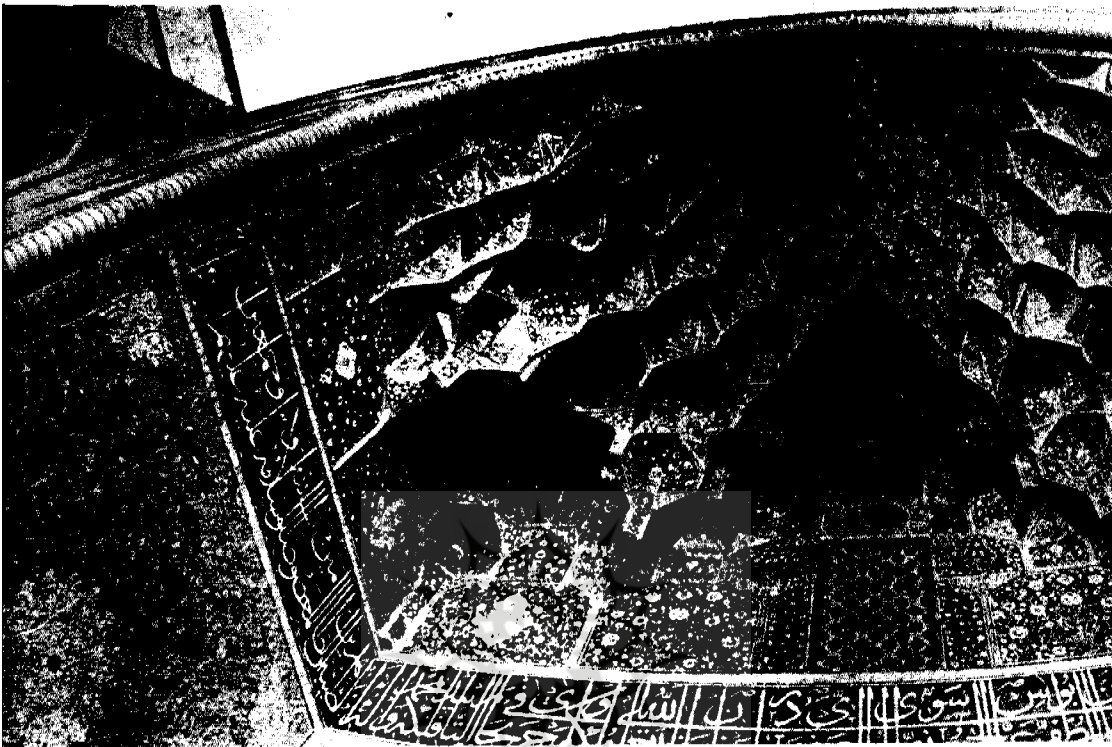
دکتر محمد غفرانی



## راه تربیت صحیح نوجوان:

برای تربیت صحیح نوجوان باید تحقیقات روشنی در زمینه ویژه گیهای مرحله نوجوانی و مظاهر آن از نظر جسمی و عقلی و روانی و اجتماعی بعمل آورد تا مربی با آگاهی از کیفیت عمومی تمایلات و غرائز و انگیزه های رفتاری نوجوان به تهذیب و تزکیه وی بپردازد و این نوع نگرش به رفتار و سلوک دینی و اخلاقی و اجتماعی نوجوان خود مداخلی است علمی برای برگزیدن روش تربیت

صحیح و مناسبی که به نوجوان وهم چنین به پدر و مادرش و سایر مسئولین تربیتی کمک می نماید که نوجوان با سلامت نفس این مرحله خطرناک از سن خود را پشت سر گذارده عقبه بن ابی سفیان به آموزگار و مربی فرزندش چنین توصیه نمود: «کن لهم کالطیب الرفیق الذی لایعجل بالدواء حتی یعرف الداء». یعنی برای فرزندانم چون پزشک دلسوزی باش که در تجویز دارو داری و شتاب نکند تا درد بیمار را تشخیص دهد، و چون



نماید و صحت و سقم آنها را دریابد  
 چنانچه شاعر بمناسبتی گوید:  
 آنانی هواها قبل آن اعرف الهوی  
 فصادف قلباً خالیاً فتمکنا  
 یعنی عشق او قبل از آنکه  
 عشق را بشناسم مرا فرو گرفت و با  
 دلی صاف و عاری از هرگونه تعلق  
 خاطر مصادف شد و بر آن چیره  
 گشت.

مهمترین چیزی که مریبان باید  
 بدان توجه کنند در حالیکه خود را  
 برای انجام این ماموریت خطیر آماده

دانستیم که مرحله نوجوانی مرحله  
 تکوین واقعی و فعال جنبه‌های روانی  
 انسان است به این حقیقت پی بردیم  
 چنانچه نوجوان در این مرحله حساس  
 و خطیر از عمر تنها و یله شود در  
 معرض تندبادهای طوفان زای زندگی یکه  
 و تنها می ماند و خلاء فکری و دینی او  
 مورد هجوم و غارت قرار می گیرد و  
 کاسه دلش از معتقدات بی اساس و  
 افکار گمراه کننده لبریز می گردد و با  
 عقل جوان و ناپخته نمی تواند این  
 گونه افکار نادرست را توجیه و تفسیر

می‌سازند آنست که مبادا تصور نمائید که آنان در انجام این مهر و رسالت انسانی با ویژه‌گیهای سن نوجوانی و غرائز و سرکشیمهای آن در ستیز و جدال می‌باشند و تصور کنند که نوجوان میل شدید به مقاومت در برابر دستورات پدران و مربیان ابراز مینماید و در مسائل مذهبی و عقیدتی بجنگ و جدال با آنان برمی‌خیزد و بلکه باید بدانند که از سوی دیگر با خطرهای هولناکتر مواجه می‌باشند و آن معاندت و خصومت و انکار ورزی دشمنان دین و امت است تا از این راه جوانان را از دین و ارزشهای ملی منحرف سازند و با وسائل سحرانگیزی که در اختیار دارند عقل جوان جوانان ما را بر بایند و دیوسیرتانی در چهره فرشتگان معصوم خود نمائی کنند و با ظاهر فریبنده جوانان پاکدل ما را همراه سازند.

و بر مبنای فاعده «پیشگیری از معالجه سودمندتر است» بر پدران و مربیان اسلامی فرض است که کوشش و سعی خود را برای تربیت نوجوانان در این مرحله خطر بکار بندند و مقومات ارزشمند دینی و اخلاقی را در آنان قدرت و نیرو بخشند تا از هرگونه انحراف و لغزش جوانان عزیز ما جلوگیری بعمل آید. و شاید فرمایش رسول گرامی (صلعم) ناظر به همین جهت است که می‌فرماید:

«الرمو اولادکم واحسنوا ادبهم» یعنی مراقب فرزندانتان باشید و آنانرا نیکو تربیت کنید زیرا هر کس در جوانی با چیزی خوی گرفت ناپایان عمر از آن دست بر نخواهد داشت و روح نوجوان هم آماده اتصاف به فضائل اخلاقی است و هم مستعد آلودگی به رذائل و پلیدیها و چنانچه در این رهگذر خطیر از سن جوانی تحت شرایط صحیح تربیت قرار گرفت بی‌شک در آینده انسانی شریف و مستقیم و واجد کمالات نفسانی وارد جامعه خواهد شد و بمصدق آیه شریفه: «ومن یتصم بالله فقد هدی الف صراط مستقیم» براه راست هدایت می‌گردد و از آنجا که این بررسیهای علمی و تحقیقات روان‌شناسی بردشمنان دین اسلام و امت محمد (صلعم) و تمدن فرهنگ اسلامی پوشیده نمی‌باشد با حيله و مکر و خدعه و نیرنگ جوانان ساده لوح ما را برای منظوری که دارند به نام می‌اندازند بنابراین پدران و مصلحان و مربیان غیور و متدین و علاقمند به ملت خود باید هوشیار باشند و آنانرا از خطر بدام افتادن در چنگال این دیوسیرتان برهانند و در این راه از هرگونه تهاون و تعلل و سستی خودداری ورزند زیرا مسئولیتی که بر عهده گرفته‌اند بسیار بزرگ و خطیر است آنچنان که خداوند متعال در سوره الکهف می‌

فرماید: «یا ایهاالذین آمنوا اقموا انفسکم و اهلیکم نازا» که در مقدمه به ترجمه آن مبادرت گردید اسلام برای ساختن انسان کامل از نظر عقل و روان و جسم راه صحیح و روشنی را ارائه می‌دهد که می‌تواند زیربنای تربیت اجتماعی امت بزرگ اسلام قرار گیرد و نیز برای امت خود راه سعادت دنیوی رانشان داده‌است که با تشکیل جامعه فضیلت و تقوی و طهارت تحقق می‌یابد.

حافظ علیه‌الرحمه گوید:

گر طهارت نبود کعبه و بتخانه یکی است نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود جامعه اسلامی خانه بزرگ امت مسلمان است در زیرلای توحید باری اسلام در چهارده قرن پیش این روش جامع تربیتی را بمورد اجرا گذارد و موفقیت صددرصد آن را قویا تأیید و تضمین نمود و آثار این پیروزی و موفقیت در ساختمان و بافت اجتماعی اسلام بخوبی نمایان گشت و جامعه اسلامی را بسوی تقدم و پیشرفت و شکوفائی رهنمون گردید و تجارب گذشته که در صفحات درخشان تاریخ اسلام ثبت گردیده نشان می‌دهد که مسلمانان در انجام این رسالت مهم قصور نورزیدند جز آنکه نسبت به روش تربیتی جوانان خود آنگونه که باید و شاید توجه نکردند و همه می‌دانیم که یگانه راه چاره‌اندیشی برای

اصلاح جوانان عزیز و جلوگیری از انحراف اخلاقی آنان همانا به روی آوردن به ارزشهای انسانی در دین حنیف اسلام که به صورت عقیده و عبادت و داد و ستد و تربیت اخلاقی تجلی می‌نماید و باید که اصول عقاید اسلام را از همان اوان کودکی به آنان آموخت و جوانان را با محیط سالم و پاک آشنا ساخت تا در برابر عوامل فساد اخلاق ایستادگی نمایند و به شخصیت اسلامی خود ارج نهند چه این شخصیت نمایانگر تاریخ پر افتخار قهرمانان مسلمان است که آنان را قدوه و رهبر خویش ساخته و از هرگزوی و انحراف در امان خواهند بود آری مریدان و مسئولین تعلیم و تربیت در جهان اسلام در برابر این سؤال قرار می‌گیرند که برای تربیت فرزندان این امت چه کرده‌اند و چه اندیشیده‌اند بمصداق حدیث شریف: «ان الله تعالی سائل کل راع عما استرعاه حفظ ام ضیع حتی یسأل الرجل عن اهل بینه».

## بخش نخست

بررسی در باره شناخت حالات نفسانی و روانی نوجوان برای مربی امر ضروری و حیاتی بشمار می‌آید تا از ویژه‌گیهای این مرحله حساس از حالات جسمانی و عقلانی و روانی و اجتماعی و انفعالات نفسانی نوجوان آگاهی و بینش کامل پیدا کند و این



بررسی خود مقدمه و مدخلی خواهد بود برای گزینش روش صحیح تربیتی که بمقتضای اصل «لکل مقام مثال» با واقعیت مرحله نوجوانی و علائم آن منسجم و هماهنگ باشد.

### مفهوم نوجوانی و سن بلوغ :

واژه نوجوانی و ورود بمرز بلوغ  
Adolescence از فعل لاتین

Adolescere اشتقاق یافته

است و معنای آن حرکت تدریجی بسوی رشد و تکامل جسمی و جنسی و عقلی و عاطفی می باشد فرق میان واژه نوجوانی و واژه بلوغ

Pubery آنست که بلوغ خود

مرحله‌ای از مراحل نمو و رشد کودک است و مربوط به تمایلات جنسی او می گردد. و از همین جهت بلوغ را چنین تعریف کرده‌اند: «نضج و رشد غده های تناسلی در بدن جوان و ظهور آثار تمایلات جنسی در وی است

که نشانگر ورود به مرحله‌ای نوینی از حرکت تکاملی بدن انسان از مرز طفولت بسوی رشد تعبیر شده است  
تقسیم مراحل سن رشد نوجوانی:

سن رشد و نوجوانی را می توان به سه مرحله تقسیم نمود :

۱- مرحله قبل از ورود طفل به آستانه بلوغ که معمولا از ده سالگی آغاز و به دوازده سالگی پایان می پذیرد .

۲- مرحله اولیه نوجوانی که از

سیزده سالگی آغاز و به شانزده سالگی پایان می یابد.

۳- مرحله نهائی نوجوانی که از هفده سالگی شروع می شود و به بیست و یک سالگی ختم میگردد.

و عبارت دیگر دوره نوجوانی را می توان در حقیقت پلی دانست میان کودکی و مرحله رشد و تکامل قوای جسمانی و روانی انسان بنابراین مرحله نوجوانی تولد شخصیت مستقل انسان را در چهره مرد یا زن اعلام مینماید و چنانچه تولد کودک و خروج آن از رحم مادر چندین ساعت بطول می انجامد بدون شك تولد شخصیت جدید او در هیات مرد شدن یا زن شدن مستلزم گذشت سالهای نمادی است و با این تفسیر و توجیه می توان گفت که مرحله نوجوانی تولد جدیدی برای انسان است و از همین روی همانگونه که گذشت در تعریف نوجوانی گفته اند :

حرکتی است تدریجی بسوی مرز رشد جسمانی و جنسی و عقلی و عاطفی انسان و ما در اینجا علائم و مشخصات هر يك از این حالات را در هر دو دوران نوجوانی ابتدائی و نهائی مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد. و بطور کلی باید دانست که حیات و زندگی هر فرد به چند دوره تقسیم می گردد :

۱- دوران شیر خواری : از روز ولادت تا سن دو سالگی.

## صفحات مخصوص پدران و مادران

در این قسمت از مجله، پدران و مادران میتوانند مطالب پرورشی کودک خود را از بدو تولد تا پایان ۶ سالگی (دوران قبل از مدرسه) بخوانند در هر شماره از مجله برای پرورش هرسنی از کودکان مطلب خاصی تهیه شده است، قسمتی از این مطالب که توسط کارشناسان تهیه گردیده است از مجلات خارجی (الترن) ترجمه شده و پاره‌ای از مقالات را هم نویسندگان و اساتید ایرانی که با ما همکاری دارند نوشته‌اند.

تکوین است قویتر و بزرگتر باشد بهمان نسبت هم قطر شکم خانمهای حامله زیادتز خواهد بود در پاره‌ای از موارد در آخرین هفته تولد قطر شکم بعضی از خانمها به ۱۱۰ سانتی-متر هم میرسد .

● عامل دیگر شکل و فرم بدن خانمها قبل از دوران حاملگی است. خانمهایی که در ناحیه شکم و لگن-خاصره کمتر چربی دارند در دوران بارداری هم لاغرتر و ظریف‌تر باقی میمانند .

## مراحل بزرگ شدن



● آخرین عامل تعداد دفعات بارداریست . معمولاً قطر شکم خانمها در موقع تولد دومین فرزند زیادتراز دفعه قبل می باشد علت این امر از نظر علمی بدرستی روشن و معلوم نیست ولی ظاهراً بایستی ارتباط با کم شدن خاصیت ارتجاعی عضلات شکم داشته باشد .

در ماههای چهارم و پنجم بارداری شکم خانمهای حامله بزرگ شده و اشخاص از صورت ظاهر آنها میتوانند تشخیص دهند که در انتظار تولد نوزاد هستند . در اواخر دوران بارداری قطر شکم در ناحیه ناف بطور متوسط به صد سانتی متر میرسد ولی البته در همه خانمها قطر شکم این اندازه نیست در عده‌ای از آنها شکمهای کوچکتر ماند و در بعضی دیگر قطر شکم از اینهم زیادتز میشود . حال باید دید که علت این بزرگی و کوچکی شکم در چیست ؟ عوامل زیادی در این امر دخالت دارند از جمله :

● مقدار مایع و آبی که جنین در آن قرار دارد و بدن مادر آنرا برای تغذیه طفل تولید میکند متوسط حجم این مایع در حدود یک لیتر است و بطور معمول وعادی این مایع باندهای توسط بدن مادر تولید میشود که نسوج اطراف و جنین به آن احتیاج داشته باشد و بتواند آنرا جذب و مصرف نمایند. در بعضی از خانمها این تعادل و نسبت ممکن است بهم-بخورد و این مایع زیادتز از حد لزوم تولید شده و در نتیجه قطر شکم خانمها زیادتز شود .

● قطر شکم خانمها با بزرگی جنین هم ارتباط دارد : هر قدر جنین یعنی طفلی که در شکم مادر درشرف

### شکل ظاهری شکم

حالا به بینم از شکل ظاهری شکم يك خانم حامله چه چیزی را میتوان فهمید . سابقا عده‌ای معتقد بودند که از روی شکم میتوان جنس جنین را تشخیص داد که بسر یا دختر است (مثلا اگر شکم نوك تیز شده باشد بسر است و در غیر اینصورت دختر) ولی این عقیده درست نیست ، بلکه از روی شکل ظاهر شکم پزشکان با تجربه میتوانند وضع جنین را در رحم مادر تشخیص دهند . بطور عادی و

طفل طبق معمول موازی با ستون فقرات مادر قرار ندارد .

### چرا شکم پائین میافتد .

واقعه‌ای که بیشتر خانمهای حامله در هفته های آخر بارداری با آن مواجه میشوند اینست که شکم پائین میافتد و انحناى بیشتری بطرف جلو پیدا میکند . علت این امر چیست؟

بعلت دردهای پیش‌رس و فشارهای عضلانی داخل شکم جنین بطرف پائین زانده شده و سر جنین وارد در لگن کوچک مادر میشود ، با تزریق پاره‌ای هرمون ها در این مواقع میتوان عضلات شکم مادر را شل کرده و تا حدودی اشکالات را برطرف نمود .

# شکم خانمهای حامله

در حدود ۲۰ درصد از زنانی که برای نخستین بار حامله شده‌اند شکم شکل خود را تا موقع تولد حفظ کرده و پائین نمیافتند و سر کودک موقع وارد لگن کوچک مادر میشود که موقع تولد رسیده باشد در دومین بارداری این وضع بیشتر امکان دارد پیش بیاید . معمولا خانمهایی که شکمشان پائین میافتد احساس راحتی میکنند زیرا فشار بر شکم کم شده و راحت تر میتوانند نفس بکشند اگر این خانمها تاریخ پائین افتادن شکم خود را یادداشت کنند میتوانند تاریخ وضع حمل خود را هم روشن نمایند زیرا وضع حمل در حدود چهار هفته بعد از پائین افتادن شکم انجام میشود. □

طبیعی شکم يك خانم حامله دراز باید باشد و اگر شکل شکم بیضی کج باشد دلیل بر آنست که جنین در رحم مادر وضع درستی ندارد . خانمهایی که برای دومین بار حامله میشوند شکمشان گاهی نوك تیز تر از دفعه اول بارداری میشود و دلیل آن اینست که عضلات شکم خوب کار نمیکند و

های اول تولد خود میتواند دریافت کند ولی باید در نظر داشت که کیفیت شیر مادر همیشه یکسان نمی ماند و تابع عوامل مختلفی است و آزمایشات دقیقی نشان داده اند که ترکیبات شیر مادر در ظرف ۲۴ ساعت میتواند تغییر کند و حتی کیفیت آن در هر بار شیر دادن مختلف باشد.

در حقیقت طفل نوزاد هم

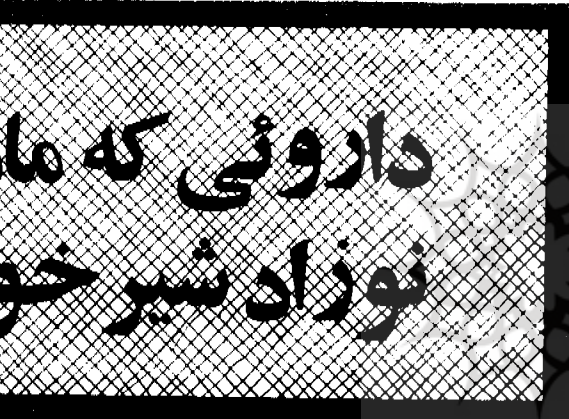
این وضع برای خیلی از مادران پیش آمده است که در روزهای اول تولد نوزاد خود ناگهان احساس می کنند که سرشان کمی درد میکند و گیج می رود و خسته و کسل هستند. نوزاد آنها هم که معمولا شب های پدیدار میشود و بزحمت میتوانند او را بخوابانند بی حال شده و بخواب می رود ... نوزاد اصولا خواب آلود شده و علاقه ای به شیر خوردن ندارد. علت این تغییر در مادر و نوزاد چیست؟

در درجه اول این امر مربوط به تغییر مقدار الکل در شیر و خون مادر است میزان الکل هم در خون و هم در شیر مادر بالا رفته است و در نتیجه تولید یک نوع سرگیجه و خستگی خفیف هم در مادر و هم در طفل کرده است.

سیگار نیز اثر نامطلوبی در وضع طفل دارد. مادرانی که در روز پیش از ده سیگار میکشند باید بدانند که نیکوتین سیگار آنها اثرات و عوارض نامطلوبی در کودک نوزادشان میکند و این عوارض بصورت ناآرامی، حال بهم خوردگی، تشنج و عوارض قلبی و گاهی غش ممکن است در نوزاد ظهور کند.

### طعم شیر مادر

البته تردیدی نیست که شیر مادر بهترین غذایی است که طفل در هفته



همانطوریکه در رحم مادر با اعضای بدن او ارتباط و بستگی داشته است حالا هم بعد از تولد با شیر مادر و کیفیت آن مربوط است. در شیر مادر مواد غذایی مهم مورد لزوم طفل وجود دارد ولی گاهی ممکن است مواد زیان آور هم در آن داخل شود از جمله این مواد زیان آور داروهائی است که مادر می خورد این داروها غالبا در بیستون مادر متمرکز شده و وارد بدن

بوجود آورده و اشتهای نوزاد را در نوشیدن شیر مادر مختل مینمایند. ● استعمال هورمون‌ها نیز اثرات نامطلوبی در نوزادان کرده و تعادل بدن آنها را بهم میزنند بنابراین وقتی که نوزادی شیر نمیخورد، عوارض جهاز هاضمه پیدا میکند و با حال رخوت و خواب‌آلود دارد باید علت آنرا در دارو هائی پیدا کرد که مادرش مصرف میکند.

### در استعمال دارو احتیاط کنید.

پزشکان متخصص بمادران اکیدا توصیه میکنند که در دورانی که به نوزاد خود شیر میدهند مانند دوران حاملگی جدا از مصرف هر نوع داروئی بدون تجویز پزشک خودداری کنند و جان نوزاد خود را بخطر نیندازند تنها پزشک است که تشخیص میدهد داروئی که مادر مصرف میکند در نوزاد او اثر زیان بخشی دارد یا نه. اگر واقعا مادری از نظر سلامتی احتیاج داشته باشد داروی خاصی را مصرف کند که برای نوزاد او زیان‌آور است در اینصورت پزشک توصیه میکند که نوزاد را قبل از موقع از شیر بگیرند تا از زیانهای داروی مصرفی مادر مصون بماند ولی البته این امر هم خیلی کم ممکن است بیش بیاید و غالبا میتوان برای درمان مادران داروئی را تجویز کرد که اثر زیان بخشی در نوزاد نداشته باشد.



طفل میگردد و این داروها که برای بدن مادر خطری ندارد ممکن است در بدن طفل عوارض جدی و ناراحت کننده‌ای بوجود آورد.

### اثر قرص های خواب‌آور

در این مورد چند مثال را ذکر میکنیم:

● بسیاری از دارو های مسهل و ملین وارد شیر مادر شده و حال نوزاد را بهم میزنند.

## صرف میکند در هم موثر است

● آنتی بیوتیک ها غالباً در کودکان عوارض نابابی بوجود آورده و اختلالاتی در رشد دندان ها و استخوان های آنها تولید میکنند. پاره‌ای دیگر از آنتی بیوتیک ها هم عوارضی در تغذیه و جهاز هاضمه کودکان نوزاد بوجود می‌آورند.

● پاره‌ای از قرص های مسکرو خواب‌آور نیز وارد در شیر مادر شده و در نوزاد حالت رخوت و کسالت



# وقتی که گوش

## بچه درد میکند

پیش می آید که پس از این سرما- خوردگی طفل گریه می کند و فریاد می کشد که دلیل آنهم وجود درد در بدن طفل است و وقتی مادر درجه بگذارد مشاهده می کند که او تب دارد ، کودک مرتب دست خود را بطرف گوشش میبرد و وقتی مادرهم به آن دست میزند کودک فریاد می- کشد . در این موقع مسلم است که گوش وسطی بچه چرك کرده است و درد می کند . در این قبیل مواقع البته مادر فوراً طفل خودرا نزد پزشك میبرد ولی البته همیشه پزشك در دسترس نیست و در همه ساعات شب و یا روز های تعطیل نمی توان پزشك را پیدا کرد و باید دید تا عوقعی که به پزشك دسترسی پیدا شود، مادر چه باید بکند که درد طفل کمی تسکین پیدا کند و اینطور ناآرام و بیقرار نباشد ؟

در این قبیل موارد غالباً مادران

موقعی که بچه یکمرتبه تب شدید می کند و همیشه دست خود را به- گوشش میگذارد و گریه می کند ، بسیاری از مادران میدانند که گوش او درد می کند - احیاناً گوش وسطی او چرك کرده است ولی غالباً این مادران ندانسته دست به معالجاتی میزنند که از نظر پزشكان عاقلانه نیست و در این مقاله ما ، در این زمینه صحبت و بحث داریم :

معمولاً بچه های بزرگتر از یکسال در اوایل بهار و پائیز امکان دارد که گرفتار گوش درد که غالباً ناشی از چرك کردن قسمت وسطی گوش است بشوند، این چرب کردن گوش هم بر اثر سرما خوردگی کودک بوجود می آید یا آنکه کودک در جریان هوا و کوران قرار میگیرد و در نتیجه دچار عارضه می شود این عوارض گاهی بصورت درد کردن گلو ظاهر میشود که غالباً خطرناک نیست ولی گاهی هم

گوش غالباً فقط درد را تسکین میدهند و در مقابل خود بیماری و عارضه اثری ندارند و علت هم اینست که این دارو ها تا موضع اصلی درد نمی-توانند پیش بروند که اثر ببخشند، اما اینکه چرا آنها نمیتوانند تا موضع اصلی جلو بروند ، با مطالعه شکل گوش روشن میشود مابین قسمت خارجی گوش (لاله گوش) که در آن قطره ریخته میشود و قسمت حساس گوش روش میشود مابین قسمت

متوجه قطره های گوش میشوند که معمولاً در قفسه داروی بیشتر خانه ها موجود است این قطره ها معمولاً فشار گوش را برطرف می کند و درد آنها تسکین میدهد ولی بیشتر پزشکان مصرف آنها را کارگاملاً درستی نمیدانند زیرا این قطره ها و دارو ها مقاومت وسایل دفاعی بدن را در مقابل مولد بیماری و چرک که وارد بدن طفل شده است ضعیف و کم می کنند علاوه بر این قطره های



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# خوابهای وحشتناک بچه‌ها

پروین کودک چهار ساله ناگهان در نیمه‌های شب از خواب پریده و فریاد میزند: مامان مامان این فیسل میخواد مرا بخورد.. مادر که با صدای بچه از خواب بیدار شده است با مهربانی دست او را گرفته و سعی میکند وی را آرام کند که دوباره بخواب برود و میگوید: عزیزم فیسل ترا نمیخورد، آنچه که تو دیده‌ای خواب بوده است و حقیقت ندارد، راحت باش و بخواب، اینها خیالات است و از خیالات و خوابها که نباید ترسید!

ولی شب بعد باز هم پروین از خواب میپرد و فریاد میکشد، این بار در خواب دیده که یک شیر دهنده تعقیبش کرده و میخواهد او را ببرد و بخورد مادر باردیگر او را آرام میکند و میگوید که خواب دیده است و نباید بترسد این واقعه در سومین شب هم تکرار میشود این بار پروین از فرط وحشت از جای خود بلند شده است و میلرزد و دیگر خوابی را هم که دیده است بخاطر نمی‌آورد که لطفاً بنیه را در صفحه ۳۲ مطالعه فرمائید



شهرستان علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال بین المللی علوم انسانی

بازیت را خراب کردی؟ چرا غذایت را نمی‌خوری، چرا اینقدر شیطانی میکنی؟

و بهمین جهت است که کلمه چرا درست مانند کلمات «آری» و «نه» در ذهن کودک نقش مینماید و بچه‌ها این کلمه را بیش از هر کلمه دیگری بکار میبرند بخصوص آنکه مبینند که بزرگترها با لحن آمرانه‌ای این کلمه را ادا کرده و از آنها توضیح میخواهند و فکر میکنند که اگر خودشان هم این کلمه را

# در جواب «چرا»ی بچه‌ها چه بگوئیم

بچه‌های دو سه ساله که تازه زبان باز کرده‌اند معمولا خیلی شیرین هستند ولی چیزی که پدر و مادر یا اطرافیان آنها را ناراحت میکند کنجکاوی زیاد از حد و چرا هائسی است که مرتبا میگویند در این مقاله ما درباره این بحث میکنیم که در مقابل این کودک چه روشی باید در پیش گرفت و ضمنا چه باید کرد که اعصاب خودمان هم از این سوالات و کنجکاوی خراب نشود.

در وهله اول باید بپرسیم که اصولا علت کنجکاوی کودکان چیست و این کلمه «چرا» را آنها از کجا یاد گرفته و بکار میبرد؟ جواب این سوال آنست آنها کلمه چرا و استعمال آنها از بزرگترهای خود یاد می‌گیرند. این بزرگترها هستند که غالبا به کودکان میگویند «چرا اسباب

بگویند همان قدرت و نفوذ آنها را دارا خواهند شد. بهمین جهت است که وقت و بیوقت این کلمه را استعمال میکنند و در فکر آنها نیستند که چیزی بفهمند و حس کنجکاوی خود را ارضاء کنند بلکه فقط میخواهند کلمه چرا را تکرار کنند و پدر و مادر را مجبور به جواب دادن به خود کنند.

در اینجا يك مثال هم بد نیست زده شود. سئوالی که گاهی بچه‌ها





# بچه با ادب

## کیست

و

## چه میکند؟

من بهتر از هر کسی میدانم که تربیت اجباری چه عکس العمل‌هایی ممکن است بیار آورد. کسانی که فرزندان خود را بزور میخواهند مودب باز بیاورند و در حقیقت تربیت و ادب را به آنها تحمیل کنند باید

بخاطر می آورم موقعی که پسر بچه کوچکی بودم ، مادرم سلام کردن و دست دادن را بمن یاد میداد ، مادر بزرگ چگونگی خرید از دکان های نزدیک خانه را می آموخت و پدرم سفارش میکرد که در موقع خدا حافظی چطور مادر بزرگ را ببوسم ...

و خوب یادم هست که این تعلیمات مدت زیادی هم بطول می انجامید تا من به آنها عادت میکردم و تا موقعیکه مدرسه میرفتم بلون چون و چرا این کارها را میکردم ولی وقتی بمدرسه رفتم این عادت‌ها را فراموش کردم نمیدانم چرا ولی فکر میکنم شاید برای آن بود که فکر متوجه چیزهای تازه دیگری شده بود ... همه از تغییر رفتار من تعجب میکردند و به خودشان میگفتند که من آنوقت‌ها چه بچه با تربیت و مودب و خوبی بوده‌ام ..

بیست و پنجسال بعد از آن دوران ، حالا من خودم صاحب يك بچه شده‌ام ، دخترم که در این میان شش ساله شده است بچه زیاد با ادب و با تربیتی نیست ، به بزرگترها دست نمیدهد و خاله خود را با وجودیکه او را خیلی دوست دارد نمیبوسد و من و همسر من هم بی‌بچه درصدد بر نمی آئیم که دخترمان را بزور و ادا کنیم مودب باشد و نسبت بدیگران احترام بگذارد ، زیرا خود

سئوال دیگر آنست که معمولا بچه های پنج یا شش ساله تا چه حدی باید مودب و با تربیت باشند؟ در جواب این سئوال باید گفت که معیار خاصی برای آنکه کودکان در این سن تا چه اندازه ای باید مودب باشند وجود ندارد ولی بهر حال این سن موقعی است که کودکان فهم و استعداد آنها پیدا می کنند که طرز معاشرت با دیگران را فراگیرند و بفهمند که ادب و تربیت تنها در سلام کردن و یا گفتن کلمه متشکرم نیست آنها می توانند به بینند که ادب شامل بسیاری چیزهای دیگر هم میشود از جمله آنکه : انسان رعایت حال دیگران را بکند مزاحم آنها نشود و اطرافیان را از خود خسته و ناراحت نکند ، آنها باید کم کم احساس کنند که ادب و تربیت فرا گرفتن يك مشت جملات و الفاظ تو خالی نیست بلکه اینکه انسان با اطرافیان خود خوب زندگی کند و این ادب را بتواند بطور صحیحی بکاربرد و اینهم موضوعی است که بچه ها باید بتدریج و در عمل و تجربه فراگیرند .

مثلا يك بچه اگر فقط بظاها با ادب باشد موقعی که در اتوبوس روی صندلی نشسته است ، اگر هر فرد بزرگتری وارد اتوبوس شود فکر لطفاً بقیه را در صفحه ۷۷ مطالعه فرمائید

بدانند که با این کار يك نیروی مقاومت در طفل بوجود می آورند و او در صدد بر خواهد آمد که از این کار اجباری فرار کند و هر وقت ممکن است از آن شانه خالی نماید . پس باید دید که چگونه می توان کودکان را با ادب بار آورد و طرز معاشرت با اطرافیان را به آنها آموخت؟ در جواب این سئوال باید گفت به کودک بایستی اجازه و فرصت داد که در محیط خود بطور طبیعی رشد کرده و با آن آشنا شود وقتی او بتدریج به بیند که اطرافیان وقتی بهم میرسند چگونه سلام میکنند ، دست میدهند و احترام میگذارند او هم بطور طبیعی این آداب را بدون آنکه اجباری به بیند فرا میگیرد.



# مجموعه آموزنده‌ای از حداث‌دبیری

عهده دارند از بی‌انضباطی شاگردان  
مینالند و میگویند مشکل مهم ما سر  
بسر گذاشتن با شاگردان بزرگ سالی  
است که در کلاس یاغیانه رفتار  
میکنند و به هیچ صراطی مستقیم  
نمیشوند و کار ترمز را به جایی  
میرسانند که ما کنترل اعصابمان را  
از دست میدهیم و مجبور میشویم از  
راه خشونت و تهدید و یا گوشمال  
دادن آنها نظم را در کلاس برقرار  
کنیم و یادر این جهت به مدیر مدرسه  
متوسل میشویم .

و هنگامی که در صدد شکافتن  
این مشکل بر آمدیم باین نتیجه  
رسیدیم که در بیشتر موارد در این  
زمینه تقصیر به گردن خود دبیران  
است و گناه شاگردان یاغی بیش  
از آنان نیست و برای اثبات این  
مسئله بنوع و نحوه روشهایی که

چگونه میتوان شیطانهای  
نوجوان کلاسها را تبدیل  
به فرشته‌های سازنده کرد؟

نشستن پای صحبت دبیران چه  
زن و چه مرد در آغاز شروع کار  
مجدد مدارس بسیار جالب است و  
میتواند در جهت سازندگی يك محیط  
آرام و آموزنده در مدارس الهام دهنده  
و کارساز باشد. اگرچه ما در این  
مبحث کوتاه به بررسی بیش از يك  
یا دو نکته نمیردازیم و بررسی بقیا  
نکات را به آینده میسپاریم. بسیاری  
از دبیرانی که کار سازندگی فکری  
انسانهای فردای این آب و خاک را بر

→  
این دسته از دبیران برای تنبیه این نوع شاگردان در نظر میگیرند اشاره میکنیم دبیری که موهایش را خاکستری کرده است میگفت. من همیشه برای برقراری انضباط در کلاس با این شیوه با شاگردان متمرّد به مبارزه میپردازم، گاه آنها را به مسخره میگیرم گاه سعی میکنم آنها را مسخره دانش آموزان دیگر کنم



# پرورش کودکان و نوجوانان

گاه جای نشستن آنها را عوض می-کنم و آنها را به رفوزگی تهدید میکنم و معمولاً هم در پایان سال آنها جزء شاگردان مردود کلاس من هستند.

دبیر دیگر که دستپایش از فشار اعصاب گرفتار رعشه شده است شکایت کنان میگفت نمیدانید مبارزه با این دسته از شاگردان که مثل میکرب دیگران را هم خراب میکنند چقدر سخت است باور کنید لحظاتی میرسد که انسان دیگر بکلی کنترل خود را از دست میدهد بناچار مرتکب انواع خشمونت میشود، خود من دوبار بخاطر این نوع رفتارها مورد مواخذه شدید قرار گرفته‌ام، ولی باور کنید با آنها فقط باید با خشمونت رفتار کرد.

و اگر چه ما در زمانی زندگی میکنیم که اکثر دبیران با مباحث روانشناسی آشنائی کامل دارند و با شناخت مبانی سازگاری به این نکته نیز اعتقاد کامل دارند که هیچ کودک و یا جوانی در ذات خود فاسد و شرور نیست، بلکه بخاطر ضعفها و عقده‌های درونی دست‌به‌بزهکاری و یا شرارت میزند و چون بیماری محتاج معالجه است ولی باز

هم این مشکل همچنان مایه آزار روح و فکر دبیران و اولیای مدرسه است و باید اعتراف کنیم که در راه حل آن هنوز به هیچ موفقیتی نرسیده‌ایم. مدیر مدرسه‌ای میگفت من در مدرسه‌ام قوانین خاصی را اجرا میکنم و دستور داده‌ام دانش-آموزان یاغی و خلافکار را به اندازه خلافی که انجام داده‌اند پس از پایان وقت مدرسه نگاهدارند و حتی اگر دانش آموزی دیرتر از وقت مقرر بمدرسه بیاید بازم همین تنبیه را درمورد او اعمال میکنیم و یا اگر در کلاس شلوغی بپا کند و با درگوشی صحبت کردن، نقاشی کردن یادداشت نویسی و گفتن متنك بخواهد نظم کلاس را بهم بزند باز هم پس از تعطیل مدرسه او را درمدرسه نگاه میداریم و مطمئن هستیم که باین ترتیب جلوی تمردهای دیگر شاگردان گرفته میشود، حال آنکه با بررسی دقیقتر باین نتیجه میرسیم که این نوع درمان هیچ دردی را دوا نمیکند چرا که برای هر دردی درمانی وجود دارد و راه و روش حکیم باشیهای قدیم، تنها موجب مرک عده‌ای از بیماران میشود.

از دبیر دیگری هم شنیدیم که

➤ سال پیش کودکی را بحرم دزدی‌های مکرر از مدرسه بیرون کرده است و بشاگردان متقلب هم هرگز کوچک‌ترین ترحمی نمیکنند و با اولین تقلب آنان را از شرکت در امتحان محروم میکنند که این هم باز شیوه نادرستی است و این دبیر در جهت سازندگی انسانهای فردا راه غلطی را میپیماید.

پس راه حل کدامست و از کدامین راه و روش میتوان شاگردان یاغی را آرام کرد و شاگردان متخلف را با نظم آشنا ساخت و روحیه انضباطی را که رکن اساسی کار است برقرار ساخت.

راه علاج تنها در شناخت روحیه هر کدام از این متخلفین کوچک خلاصه میشود و برای بازسازی فکری هر کدام از آنها باید روش خاصی را به کاربرد که اعمال آن در گرو شناخت کامل از مبانی علم روانشناسی است و دبیری که فاقد این روش است در کار خود هرگز موفق نخواهد بود.

وقتی که پسر یا دختر چهارده یا پانزده ساله‌ای در کلاس شلوغ می‌کند و میکوشد تا از راه مسخره کردن بنیانهای قانونی کلاس فضای

متشنجی را بوجود بیاورد بدون شك از دردی رنج میبرد که بطور قطع درمانی دارد و دبیر آزموده آن کسی است که هم چون پزشکی دانا کمر به علاج او بسته و از او انسان سازگاری بسازد.

چند سال پیش متصدی کتابخانه و سالن مطالعه یکی از مدارس بزرگ تهران با مشکل بزرگی مواجه شد آنچنان که سرانجام از پای درآمد و بعلت بروز بیماری شدید عصبی در یکی از آسایشگاه‌ها بستری شد و هنوز هم سلامت کامل خود را بدست نیاورده است.

بانوی مورد نظر ما خانم (ح) تمام سعی خود را بر این گذاشته بود که کتابخانه مرتب و ساکتی را بوجود بیاورد که روح قسانون و دیسپلین بر آن حکم فرما باشد، اما شاگردان علیرغم این خواست او تمام نیروی خود را برای متشنج کردن کتابخانه متمرکز کرده بودند و با تمام قوا میکوشیدند که هر روز غوغای تازه‌ای بوجود بیاورند، يك روز گربه‌ای را در آنجا رها میکردند و روز دیگر از داخل قوطی کبریت زنبورهای پر سر و صدا را رهایی میدادند و چند روز بعد ترقه پشت

لطفاً بقیه را در صفحه ۴۰ مطالعه فرمائید



# کودکان را در فراگیری

عبارتند از زمان تولد تا شش سالگی در محیط خانه و در آغوش پر مهر و محبت و دوست داشتنی مادر و در کنار پدر بسر میبرد. محیطی که به آن مانوس است و چشم بدان باز کرده است.

اما از شش سالگی به بعد که به آستان دبستان پای میگذارد، با محیطی نو و هم صحبت‌های تازه‌ای روبرو میشود. علاوه بر آن، با پدیده جدیدی نیز روبرو میشود که آنرا «آموختن» نامیده ایم.

عوامل مهمی که در آموختن موثرند عبارتند از: کلاس، آموزگار، تکلیف شبانه و امتحان.

هر یک از این عوامل اثری در روان کودک بر جای میگذارد که این اثر میتواند مثبت و یا منفی باشد و تغییرات هر یک از این اثرها، یا نوع اثبات و نفی هر کدام در ضمیر کودک، یکتو و بازتاب ویژه روانی ایجاد میکند که در خور بررسی و ژرف نگری است و همین تغییرات و اثرها میزان دلبستگی کودک را به یادگیری و آموختن بالا یا پائین میبرد پس بهتر است با شناخت آنها و سایلی فراهم کنیم تا کودکان دلبندمان را در فرا-گیری دروس هر چه بیشتر یاری دهیم.

روانشناسان عقیده دارند که سخت ترین بحث‌ها و پیچیده ترین درسها و دانش‌ها را میتوان با نهایت استادی در قالبی ساده و روشن در آورد تا



# دروس ، یاری دهیم

برای هر مغز و اندیشه‌ی سالمی قابل فهم باشد .

برای یادگیری هر مبحث سه‌مورد زیر را باید در مد نظر داشت :

نخست: هر قدر آن مبحث یا آن دانش پیچیده‌تر باشد باید کاربرد بیشتری برای ساده ساختن آن انجام داد .

دوم : هر قدر مغز دانش آموز نوساخته تر است ، باید قالب ساده‌سازی آن درس قابل لمس تر و واضح تر باشد .

سوم : هر گاه هم دانش پیچیده بود و هم مغز یادگیرنده «جوان» باید ضریب ساده سازی و ساده گوئی و حوصله آموزگار را بهمان نسبت افزایش داد .

محیطی که کلاس نام دارد و کودک مدت زمان قابل توجهی از زندگی خود را در آن به فراگیری می‌پردازد هم از دید «کیفی» و هم از دید «کمی» باید

سالم باشد .

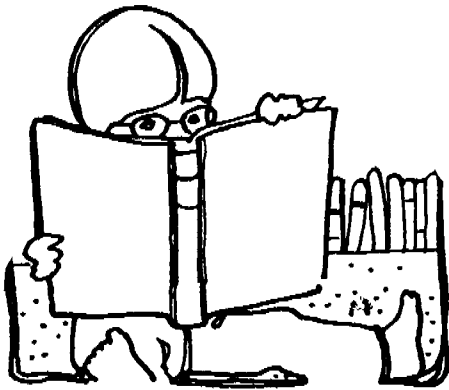
یعنی از لحاظ گنجایش میزان نور، وجود هوای کافی و مسائل بهداشتی، میزان درجه گرما و سرما و همچنین دور از هیاهو و جنجال بودن ، رعایت همه نکته های علمی و فنی در آن شده باشد ، تا طفل در چنین جایی برآستی احساس آرامش کند و صرف نظر از جنبه‌درسی ، بخود کلاس علاقمند شود .

کلاسهای تاریک، نمناک، زیاد گرم و زیاد سرد ، کم اکسیژن و تنک و فشرده ، اعصاب و روان کودک را زیر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



# پرورش کودکان و نوجوانان



فشار قرار میدهد و مقدار زیادی از توجه او به درس میکاهد.

از سوی دیگر کارشناسان مسائل آموزشی و روانی کودک، پس از بررسی های بسیار بر این عقیده اند که آموزگار که یکی از عوامل مهم آموختن است می بایستی دارای هشت صفت باشد.

این ویژگیها عبارتند از:

۱- بر حوصله باشد .

۲- به آرامی و دقت سخن گوید .

۳- خوشرو و خوش اخلاق و مهربان باشد .

۴- در درسی که میدهد احاطه کامل داشته باشد .

۵- وقت شناس باشد .

۶- خورش لباس و تمیز باشد .

۷- بکار خود علاقمند بوده و با دل بستگی تمام نقش آموزگاری را برگزیده باشد .

۸- شاگردان را به چشم فرزندان خود بنگرد و در غم و شادی آنها شریک باشد .

و اما تکلیف شبانه - باید متناسب با موضوع درس و گنجایش وقت دانش آموز و همچنین سن کودک بوی داده شود و بهیچ روی نباید آنرا بصورت جریمه در آورد .

برخی از آموزگاران برای مجازات دانش آموزان ، تکلیف شبانه آنها را

افزایش میدهند و در حالیکه با این کار دو ناهنجاری پدید می آید:

نخست اینکه در مغز کودک و دیگر همکلاسه های این اندیشه ریشه میدواند که نوشتن «تکلیف» یعنی «مجازات و جریمه»

دوم آنکه دادن جریمه از وقت کودک برای یادگیری دیگر درسها میکاهدو سبب میشود که کودک از درسهای دیگر نیز بعلت یاد نگرفتن آنها تنفر پیدا کند .

این نکته را نیز باید یادآوری کرد که برخی از والدین ، تکلیف مدرسه کودک خویش را که بعلى ازانجام آن سرباز میزند خود انجام میدهند تا با اصطلاح او را بادست پر بمدرسه بفرستند.

این روش کاملا نادرست است بلکه شایسته است پسر و مادر یا خواهر و

# چرا کودکان حاضر

## به اطاعت از بزرگترها نیستند؟

را باید آموخت، و آن که با دقایق این علم آشنا نباشد در جهت تربیت فرزندان راه به جایی نمی‌برد، به عقیده بسیاری از علمای تعلیم تربیت، مادرو پدردر درجه‌ی نخست باید تنها یک هدف کلی را در نظر بگیرند و آن تربیت صحیح است، و مسئله‌ی نفوذ بر روی کودکان و داشتن اقتدار به واقع تنها یکی از نکات فرعی این هدف است، و پدران و مادرانی که تنها درسودای به بند کشیدن کودکان خود وضعیف کردن شخصیت آنان هستند تا از این راه خود زندگی آرام و بی‌دردسری را بگذرانند نه تنها در این جهت گام بر نمی‌دارند، بلکه با پیروی از خودخواهی‌های شخصی کودکانشان را با دستهای خود به قربان گاه می‌فرستند، و این‌گونه فرزندان همواره

پری‌ناز که صاحب یک دختر ده ساله و یک پسر شش ساله است از اینکه کودکانش از او و از پدرشان فریبرز، اطاعت نمیکنند، سخت در فکر است و پیوسته به دنبال دلیل طغیان بچه‌ها میگردود از خودش می‌پرسد چرا بچه‌ها به اصطلاح برای من و فریبرز تره هم خرد نمیکنند و از ما به هیچ وجه حساب نمی‌برد؟ و اصولاً نفوذ و قدرت پدرها و مادرها از کجا و چگونه پیدا میشود و چه کیفیاتی دارد؟ آیا پدران با نفوذ از قدرت خاصی برخوردارند، که از استعداد شگفتی‌جان گرفته و به وجود آمده است؟ و یا اینکه برای رسیدن به قدرت یک فرمول بنیانی وجود دارد که مثل اکسیر و کیمیا هر کسی را به آن دسترسی نیست؟ اگر چه حقیقت اینست که زندگی

# پرورش کودکان و نوجوانان

دیگری نمی‌دهد بخصوص که کودکان در چنین محیطی بزدل، دروغگو، حيله‌گر بار می‌آیند که در سراسر عمر در برابر دیگران نقش مظلوم را بازی میکنند و هرگز شخصیت واقعی يك انسان سازنده و مثبت را باز نمی‌یابند.

پدری را میشناسم که همواره خود را از کودکانش دور نگاه میدارد، با آنان کمتر سخن میگوید، هیچ نمی‌خندد در بازی‌هایشان شرکت نمی‌کند و تنها گاه گاه در نقش يك رئیس قبیله یا خانه خدا از اطاق مخصوصش به اطاق دیگری می‌آید تا با ایراد يك سخن رانی سخت و محکم بودنش را در خانه يك بار دیگر به اثبات برساند او در خیال خود از قدرت فراوانی در خانواده برخوردار است و زوی کودکانش نفوذ زیادی دارد حال آنکه سخت در اشتباه است، و خانوادهاى این چنین هرگز انسانهای اجتماعی و متکی به نفس را به جامعه تحویل نخواهد داد.

در گذشته عموی پیری در خانوادهی ما بود که میگفت من از راه خرده گیری و عیب جویی بچه‌هایم را تربیت کرده‌ام و اطمینان دارم که آنها

تبدیل به افرادی بی دست و پا و بی اراده متزلزل مشکوک و ناامید می‌شوند که نبودشان از بود نشان سودمندتر است اما این که نفوذ صحیح چیست و راه رسیدن به آن چگونه است، باید در این موضوع به زیاده سخن بگویم، پدران یا مادرانی را میشناسیم که محیط خانواده را با میدان جنگ اشتباه گرفته‌اند، اینان غالباً با دهانهای کف کرده و چشمهای سرخ‌در خانه‌ها در حال غر و غر کردن و یا فریاد کشیدن دیده میشوند که به کوچک‌ترین بهانه داد و بوی داد را سر می‌دهند سر به دنبال کودکان خانه می‌گنجانند، گاه با کمر بنده و گاه با خط کش و یا ترکه به جان آنها می‌افتند و سعی میکنند با شکستن این ساقه‌های نازک نفوذ و قدرت خود را ثابت کرده و از خود يك مترسک یا يك خانه‌خدا بوجود بیاورند و این روش هنگامی به منتهای زیان میرسد که ما در خانه نیز در کنار کودکانش دست به تضرع و التماس می‌زنند و دچار رعب میشود، باور کنید قدرتی که از طریق ایجاد وحشت در بچه‌ها بوجود بیاید قدرت کاذب و بی بنیادی است که به اسانی فرو میریزد جز ضرر و زیان حاصل

چون عیبهای خو دراز زبان من شنیده و آن را جبران کرده‌اند و بی شک صد در صد بی عیب و کامل بار آمده‌اند و میتوانند فرزندان ایسی عیب‌تری روانه جامعه کنند. اما این عموی سالمند خانواده نیز از حقیقت کاملاً به دور بود، چرا که او غافل از کمی‌ها و نقائص خود، در واقع در سطح خانواده تخم نفرت و تمسخر را میکاشت و بچه‌ها که به عیبهای او آگاه بودند اگرچه در ظاهر برای حرفهایش سرتکان میدادند اما در باطن به او کوچکترین اعتقادی که نداشتند هیچ بلکه در خلوت او را دن‌گیشوت و پهلوان‌پنبه نیز میخواندند و او را به مسخره می‌گرفتند و با تقلید اداها و پزهای تو خالی‌اش می‌خندیدند.

پدر دیگری را هم میشناسم که فکر میکند از راه پند و اندرز میتواند بچه‌هایش را به راه راست کشانده و از آنان موجودات دل‌خواهی بسازد این مرد از سال‌ها پیش تقریباً هر شب برنامه‌ی سخن رانی خسته کننده‌ای را اجرا میکند که به علت تکرار بچه‌ها حتی کلمات آن را نیز از حفظ کرده‌اند او خودش را در قالب حکیم فرزانه‌ای می‌بیند که راز زندگی

را در بندهایش پنهان کرده و به کودکانش تقدیم میدارد بچه‌های این خانواده سرد و ساکت و ملول بار آمده‌اند خنده و نشاط را نمی‌شناسد و با بازی‌های کودکانه آن چنان بیگانه‌اند که گویی جوانی ناکرده پیر شده‌اند می‌بینید که این روش اقتداربایی نیز غلط از آب در می‌آید و از راه پند و اندرزهای خشک و مداوم نیز نمی‌توان نفوذ لازم را در کودکان بدست آورد به همان گونه از راه صحبت زیاد و ناز و نوازش نیز پدر و مادر راه اشتباهی را در تربیت کودک در پیش میگیرند و بچه‌هایی که بیش از حد لزوم از خانواده محبت می‌بینند و در دریای احساسات مهر آمیز مادر و پدر غرق هستند دست به حيله‌گریهای گوناگونی می‌زنند و سعی میکنند از راه ترساندن آنها آنچه را که از معقول و یا نامعقول میخواهند به دست بیاورند و بدین‌سان تبدیل به آدمهای از خود راضی و خود خواهی میشوند که چون در لای زورق بزرگ شده‌اند با واقعیات زندگی به کلی بیگانه هستند و هرگز نمی‌توانند خود را با زیر و بم‌های حوادث معمولی که لازمه زندگی است تطبیق بدهند. و از آن گذشته پدر و مادر

# پرورش کودکان و نوجوانان

هایی که به خاطر علاقه‌ی فراوان به کودکان هم‌همنوعی‌ها و آنها را به آسانی اجابت می‌کنند و در این فکر هستند که از راه محبت نفوذ لازم‌رادر خانواده کسب کرده‌اند سرانجام به نکتته‌ی دیگری بر می‌خورند که کاملاً در جهت معکوس قضیه قرار دارد ، یعنی فرمانده‌جایش را با فرمان برعوض می‌کند ، و دیگر این کودک است که به پدر و مادر فرمان داده و سعی می‌کند آن‌ها را زیر نفوذ خود بکشانند . نه پدر و مادر !

خانواده‌ی دیگری را هم از مدت‌ها پیش زیر نظر دارم که هم پدر و هم مادر برای اعمال قدرت ، دست به تطمیع کودکان خود می‌زنند و با این‌گونه فریب‌ها پایه‌های زندگی آینده‌ی آنان را به روی آب می‌گذارند ، گاه مادر به پسر کوچکش می‌گوید ، فرهاد اگر این هفته پسر خوبی بشوی و شروشور راه نیندازی ، برات یک اسب چوبی می‌خرم .

و گاه پدر به دختر ده‌ساله‌ی خانواده می‌گوید : نیلوفر اگر قول بدهی دیگر برای بازی به کوچه‌نروی شب جمعه ترا با خودم برای گردش



خطیر خود کاملاً آشنائی داشته باشند و بدانند که وظایف آنها در قبال تربیت فرزندانشان چیست و چرا باید آن‌ها را بزرگ کنند مسئله خود به خود حل می‌شود، چرا که کودکان همواره تحت نفوذ شخصیت قوی و مثبت بزرگ‌ترها قرار می‌گیرند و آنان را الگوی خود می‌شناسند و به سادگی از روش‌های آنان تقلید می‌کنند و به طور ناخود آگاه در برابر اقتدار آنان احساس ضعف می‌کنند.

و بدین سان پدر و مادرهای این چنین، دیگر به هیچ نوع روش و اسلوبی برای اعمال نفوذ بر کودکان نیاز ندارند و مسئله خود به خود حل شده است و آن دسته از پدران و مادرانی که چون پری‌ناز از ترمرد و سرپیچی‌های کودکان خود در گله و شکایت هستند بهتر آنست که کمی به خود بردارند و از خود بپرسند، آیا ما دارای آن چنان شخصیتی هستیم که کودکانمان را زیر نفوذ خود بگیریم و یا این که خانه‌ازپای‌بست ویرانست؟

به پارك می برم .  
و رشوه دادن به منظور خوب درس خواندن، راست گفتن، درست رفتار کردن و، همین طور در این خانواده ادامه دارد . و به این ترتیب نه تنها پدر و مادر از این راه نفوذ لازم را بر فرزندانشان به دست نمی‌آورند، بلکه بچه‌ها نیز به این ترتیب عادت می‌کنند که برای انجام هر کاری رشوه بگیرند و در بزرگی نیز بدون گرفتن رشوه دست به کاری نمی‌زنند و گوشه‌ای از اجتماع فاسد این چنین به وجود می‌آید آنچه تاکنون برشمردیم همه از انواع روش‌های غلط تربیتی بودند، و هیچ پدر و مادری از این راه‌ها نمی‌تواند کودکان خود را به ترتیب صحیح سوق دهد پس این نفوذ واقعی را چگونه می‌توان به دست آورد.

بانوی سال خورده‌ای که سال‌هاست مدیریت کودکان معروفی را بر عهده دارد شبی در محفلی می‌گفت مسئله‌ی خانواده و گردانندگان خانواده مسئله‌ی بسیار مهمی است که پایه آن برشالوده فکری و شخصیتی زن و مرد قرار دارد . اگر پدرها و مادرها خود را شناخته و به مسئولیت





مادر تو که در آنسوی اقیانوسها  
 هستی ، از پشت سلسله جبال آلپ  
 و دیگر کوهها ، از ماورای ابر ها ، آیا  
 صدای مرا میشنوی ، صدای مرا که غلطان  
 غلطان و نالان بسویت می آید میشنوی ؟  
 من اکنون که با تو مشغول گفتگو  
 هستم و نامه ام را شروع کردم اندام  
 بلند شانه های پهن و چشمان نافذت  
 را در سایه روشن این شب مهتابی  
 می بینیم ، بنظرم می آید که تسو  
 امشب بسرغام آمدی...



عجبا ! شور و حال عجیبی پیدا  
 کردم ... مادر ترا می پرستم .. ترا  
 دیوانه وار دوست دارم ، وقتی نوشتم  
 بنظرم می آید که تو امشب بسرغام  
 آمدی بیاد شعری از شاعر نامسی  
 کلیم اقتادم که میگوید :

ز مهرش هر دلی گیرد سراغی  
 که اندر کعبه هم باید چراغی  
 مادر، در این روزهای پر هیجان انقلاب  
 علیه رژیم استبداد شاه ، در این روز-  
 های سخت و سر نوشت ساز ... در  
 این روز هایی که پدر پسر را و مادر  
 دختر را نمی بیند در این روز هایی که  
 سراسر شهر ها و روستا ها را موج  
 هیجان بزیر گرفته و بانك، اله اكبر از  
 هر بام و گوی در بر زن بر آسمان  
 میرسد ، تو كجائی ... چرا نیستی  
 که بر زخمهای من مرهم نبی ... ؟  
 تو كجائی مادر ... در این روز ها  
 که بهر اه هزاران هزار همشهری و  
 همکلاسی و همسایه براه می افتیم و

تکبیر گویان برای بندست آوردن  
 آزادی از دست رفته میکوشیم بیاد  
 قصه ها و داستانها ئیکه در شبهای  
 بلند زمستان برایم میگفتی میافتم و  
 در باره آنها تعمق میکردم ، میاندیشتم  
 و به بزرگی روحه آفرین میگویم که  
 در آن زمان برای پرورش فکر من و  
 برای نشان دادن راه زندگی مطالب را  
 چگونه بصورت داستان و قصه برایم  
 نقل میکردی خوب بیاد دارم که از  
 دلاوریهای بهلوانان و جنگجویان  
 میگفتی از رشادت سر بازان اسپارتی  
 میگفتی ، میگفتی وقتی سر بازا اسپارتی  
 در جنگ با دشمن شمشیرش شکست  
 شب با شمشیر شکسته بخانه  
 بازگشت وقتی در را گویند مادرش  
 از پشت در سوال کرد کی هستی  
 گفت منم ، منم بسرت از میدان جنگ  
 بازگشته ام .. مادر سوال کرد آیا  
 جنگ تمام شده ؟ آیا فاتح شدید ... ؟  
 آیا همزمان با تو بازگشته اند ... ؟  
 پرسك گفت نه ... نه مادر ... آنها  
 مشغول جنگ و ستیز هستند ... مادر

# يك مادر

از: حشمت خیر

ناك و مسلسل را بهمان چشم نگاه  
 ميكنيم كه در زمان كودكي از پشت  
 شیشه های مغازه اسباب بازی فروشی  
 نگاه ميكرديم اما چون مسلح به نیروی  
 ايمان هستيم اطمینان داریم كه موفق  
 ميشويم ...

مادر ميدانم كه نگران من هستی  
 ميدانی كه فرزندت لجوج و يك دنده  
 و سرسخت و از هیچ چیز نمیترسد...  
 بهمن دلیل نگران هستی ، نگران  
 هستی كه مبادا بر من آسیبی برسد...  
 نگران مباش .. چون دعای مادر در حق  
 فرزند زود باچاپت میرسد دعا کن كه  
 ما پیروز شویم ..

مادر بی پروا ميگویم نگران مباش  
 همین لحظه كه این نامه را مینویسم  
 صدای رگبار مسلسل قطع نمیشود  
 و من متاسفم كه چرا بخانه برگشتم.  
 آیا چون شیر مردن بهتر از زندگی  
 كردن چون روباه بیدست و پانیمست...؟  
 مادر میدانم این نامه بدست تو  
 خواهد رسید یا نه ... چون تمام  
 دستگامهای ملكت بعلمت احتسابهای  
 بیایی در هم ریخته و در حال ركود  
 است ... كاركنان پست احتساب  
 كرده اند در نتیجه ارتباطات از بین  
 رفته است اما برای بدست آوردن  
 آزادی مردم بیا خاسته ایران از پای  
 نخواهند نشست و مبارزه را تا پیروزی  
 نهائی ادامه خواهند داد . برای يك  
 انسان زنده هیچ چیز ارزشمند تر  
 از آزادی نیست ... برای زندگی

گفت بسر چرا تو آنها را رها كردی  
 و بمنزل آمدی . این رسم جوانمردی  
 نیست كه وفایت را در میدان جنگ  
 گذاری و خودت بمنزل بیایی ....  
 پسر ك گفت مادر صحیح است اما  
 من شمشیرم شكست و ناگزیر شدم  
 بمنزل برگردم زیرا جنگ با شمشیر  
 شكسته احتمال شكستش بیشتر  
 است مادر آنچه را بر آشفتم كه پسر ك  
 از ترس بر زمین میخکوب شد ...  
 مادر فریاد برآورد كه ای پسر ك تا بخرد  
 تو شمشیرت شكسته و کوتاه شده  
 پایت كه شكسته است پایت را جلوتر  
 بگذار تا کوتاهی شمشیرت معلوم  
 نگردد... بلی مادر آن مادر استیارتی  
 درس شجاعت و شهامت بفرزندش  
 آموخت تو هم همان درس را بمن دادی  
 باضافه درس ايمان . من امروز بدون  
 شمشیر و بدون سلاح اما با نیروی  
 اراده بهسراه دیگر هموطنانم بچك  
 میروم ... ما كه با نیروی اراده و  
 ايمان بچك و مبارزه با دشمن میرویم  
 از هیچ سلاحی باك نداریم و توپ و

► کردن اول آزادی .. دوم آزادی آخر  
 هم آزادی لازمست ... زندگی کردن  
 در پشت میله های زندان زندگی  
 نیست آزاد گفتن ... آزاد نوشتن ...  
 آزاد زیستن بهتر از زندان بودن در  
 کاخهای سر بگردون افرشته است.  
 مادر نگران فرزندت نباش. فرزند  
 تو که آزاد متولد شده باید آزاد هم  
 زندگی کند پس یا آزادی یا نابودی...  
 من آنقدر فریاد میکشم و آنقدر بسا  
 دیگر همزمانم راه پیمائی میکنیم تا  
 آزادی را بدست آوریم یا بدست  
 دژخیمان اسیر گردیم ..  
 مادر مطمئن باش که رزمندگان راه  
 حق همواره پیروز خواهند شد آزادی  
 حق ما است و ما برای بدست آوردن  
 حق از دست رفته مبارزه مان را ادامه  
 خواهیم داد .  
 مادر تو نیستی که به بینی چگونه  
 تمام آحاد و افراد مملکت کوچک  
 و بزرگ ، پیرو جوان دانش آموز و  
 دانشجو دست بدست هم داده و برای  
 نیل به هدف ، یکپارچه و یک صدا  
 شده اند تردیدی نیست که در این  
 مبارزه کشت و گشتار ، آتش سوزی  
 و خرابی هم هست اما آزادی خون بها  
 لازم دارد ، همیشه در همه جای دنیا  
 برای بدست آوردن آزادی خونها  
 ریخته شده است امروز ما می جنگیم  
 تا فرزندان ما آینده روشنی داشته  
 باشند و با آزادی در رفاه و آسایش  
 زندگی کنند. بامید پیروزی. فرزندت.

نامه این پسر پس از هفته ها بدست  
 مادر رسید ، مادر که مدت ها است از  
 فرزندش بیخبر است و اخبار انقلاب  
 ایران را هر شب از رادیو ها میشنود  
 از دیدن خط پسر بر روی نامه  
 خوشحال میشود و نامه را میگذراید  
 پس از مطالعه نامه بیدرنک خود را  
 آماده برای بازگشت بایران میکند او  
 میداند که فرستادن نامه بی نتیجه  
 است او میداند که ممکنست نامه او  
 بدست فرزندش نرسد یا پس از  
 ماهها برسد .. بهر حال وسایل  
 سفر را آماده میکند و بار سفر می-  
 بندد تا خود را در اسرع وقت بمیهن  
 برساند . چه اندیشه ها در دل دارد  
 که چون بر زبان نمی آورد کسی  
 نمیداند اما آنچه مسلم است هر  
 مادری در چنین مواقعی نمیتواند  
 افکار منظم و صحیحی داشته باشد.  
 بالاخره این مادر با دنیائی از آرزو  
 راهی وطن میشود ، ساعتها پرواز  
 برای او بدرازا میکشد ، دلهره و  
 اضطرابی زیاد از اندازه بر او مستولی  
 میشود ، هیچگونه تمرکز فکری  
 نمیتواند پیدا کند ، لحظات به گندی  
 میگذرد ... بد نیست که اکنون آنچه  
 بر او گذشت با هم از زبان خودش  
 بشنویم :

... پله های هواپیما را با شتاب  
 پائین آمدم .. همه جا در نظرم تاریک  
 بود.. حوصله گفتم و شنود و بگو مگو  
 با ماموران فرودگاه و گمرک را نداشتم

چمدانم را تحویل گرفتیم و سعی میکردم از دیگر مسافران پیشی بگیرم که زودتر بتاکسی برسم ... سوار تاکسی شدم اما آنقدر مضطرب بودم که راننده تاکسی اضطراب و نگرانی را از قیافه من بخوبی احساس میکرد .. آدرس را براننده دادم و خودم در تاکسی جا بجا شدم ... راننده سر صحبت را باز کرد که خانم از کجا می آئی؟ چرا در این هنگام که اوضاع آنقدر آشفته است بشهران بازگشتی؟ .. الان که وضع خیابانها و فروشگاهها را به بینی از آمدنت پشیمان میشوی جوانها دسته دسته سینه های خود را سپر میکنند دیگر نه از تیرو مسلسل وحشت دارند نه از توپ و تانک ... بچه ها در خیابانها گروه گروه براه میافتند و شعار میدهند که توپ و تانک و مسلسل دیگر اثر ندارد، بمادرم بگوئید دیگر پسر ندارد ... این شعارها مثل مارش که بهنگام جنک میزنند از يك سو جوانان را بهیجان می آورد و از دگر سو مادران را افسرده و غمگین میساخت ... ولی راننده که سکوت مرا دید او هم سکوت کرد بالاخره پس از دو ساعت عبور از خیابانهای پر از هیاهو و از کنار لاستیک های سوخته و درختهای مشتعل بجلوی در خانه رسیدم ... کرایه تاکسی را پرداختم و تاکسی را روانه کردم ولی هر چه زنک در را

فشار دادم صدائی از آنطرف نیامد ... در را با مشت گوییدم باز هم صدائی نیامد همسایه ای که بداخل خانه اش میرفت وقتی چمدان را جلوی من دید گفت خانم از مسافرت آمده اید گفتم بله ... گفت صاحبخانه ها نیستند رفتند به بهشت زهرا شما میتوانید بیائید خانه ما خستگی درکنید آنها از بهشت زهرا بر گردند .. با خود اندیشیدم بهشت زهرا چرا ...؟ اما با ماجراهائیکه راننده تاکسی تعریف میکرد فکر کردم آنها برای راه پیمائی به بهشت زهرا رفته اند ... دعوت خانم همسایه را پذیرفتم برای رفع خستگی و کشیدن انتظار تا بازگشت اهل خانه از بهشت زهرا بخانه ایشان رفتم از توقف من در خانه همسایه دقایقی نگذشته بود که صدای های و هوی از توی کوچه بلند شد و صاحبخانه گفت که آنها برگشتند .. من که دلبره عجیبی داشتم نتوانستم در آنجا بمانم با عجله بلند شدم خدا حافظی کردم و از مزاحمت معذرت خواستم و بخانه خودمان آمدم ... اهل خانه از دیدن من متحیر شدند .. از دیدن چشمان سرخ شده آنها و لباسهای سیاهی که بر تن داشتند مبهوت شدم ... قادر بتکلم نبودم ... سکوت همه جا را فرا گرفت ... رنگ باخته بودم .. قلبم از ضربان باز ایستاده بود ...

▶ با ریختن آب سرد بصورتم مراحبال  
 آوردند ... فریاد کشیدم بگوئید  
 چی شده... چرا سیاه پوشیده‌اید...؟  
 پسرم گو ... همه سکوت کردند...  
 گفتم چرا همه شما هلال شده‌اید  
 بگوئید پسرم گو ...؟ گفتند او به  
 شهادت رسیده ما هم برای انجام  
 تشریفات به بهشت زهرا رفته بودیم  
 شهادت فرزندت بر تو مبارک باشد...  
 چه می‌توانستم بگویم ؟ ...  
 چه میتوانستم بکنم ... شماوضع  
 روحی من مادر را در مقابل این  
 پیش آمده جسم کنید... پسرم آخرین  
 نامه را برای من نوشته بود ... اودر  
 این خانه با من درد دل کرده بود در  
 این نامه با من وداع کرده بود... این  
 نامه بوی خون داشت بیخود نبود که  
 با رسیدن این نامه من حالم را نمی-  
 فهمیدم ... بمن الهام شده بود که  
 دیگر او را نخواهم دید ... شتابهای  
 من بی نتیجه بود آنطور که میگفتند  
 پس از اصابت تیر بشکمش چند روز  
 در بیمارستان تحت مداوا بوده اما  
 معالجات موثر واقع نشده... کاش  
 زودتر آمده بودم . اگر یثار و زودتر  
 آمده بودم او را برای آخرین بار  
 میدیدم اما حتی سعادت آنرا نداشتم  
 که تا خانه جدید او را بدرقه کنم...  
 .. ما با تسلی باین مادر درلسوخته  
 سخنش را قطع میکنیم که بیش از  
 این خواننده را متاثر نسازیم اما  
 ناگفته نگذاریم که قصد ما از درج  
 این نامه و گفتگو با این مادر ذکر

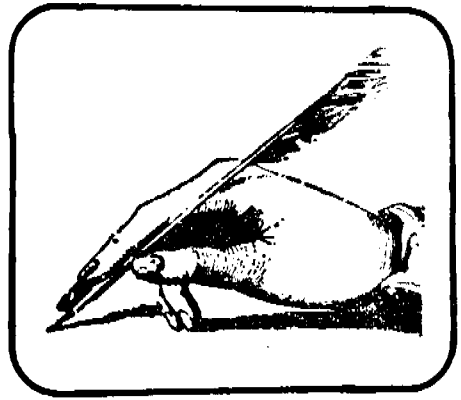
مصیبت نبوده بلکه میخواستیم نتیجه  
 بگیریم و باین دانشجویان ، دانش  
 آموزان ، نوجوانان ، جوان و همه  
 مرد و زن این مرز و بوم بگوئیم آزادی  
 مفت بچنگ نمی آید و همان بهتر که  
 مفت بچنگ نیاید چون هرچه مفت  
 بدست آید ارزشش را از دست میدهد  
 بلی انقلاب باین عظمت شوخی نبود ،  
 این انقلاب با رهبری رهبر بزرگ  
 انقلاب و همکاری ، هم‌رزمی ، هم‌صدائی  
 و وحدت کلمه تمام رزمندگان پیروز  
 شد اما در راه پیروزی چه جوانانی  
 شهید شدند ، چه مادرانی داغدار  
 شدند ، چه جوانانی معلول و ناقص-  
 العضو شدند این انقلاب عظیمی که  
 با اینهمه فداکاری و از خود گذشتگی  
 جوانان برومند این سرزمین بشمر  
 رسید سازندگی لازم دارد . هر انقلابی  
 با ویران کردن شروع میشود اما با  
 سازندگی کامل میگردد . آن مادری  
 که بجای حجله عروسی ، برای دختر  
 و پسرش حجله به بهشت زهرا برد  
 و اینهمه ایثار و از خود گذشتگی  
 نشان داد برای این بود که انقلاب  
 بسامان برسد .  
 جهاد سازندگی را از جمیع جهات  
 شروع کنید در مدرسه ، در خانه ،  
 در کارخانه و محل کار ، در اطاعت  
 از سرپرست و معلم و استاد ، به  
 نوباوگان و نونهالان تفهیم کنید که  
 باید از معلم سرپرست و فرمانده  
 خود اطاعت کنند . بخون شهیدان  
 حرمت بگذارید تا درخت انقلابتان  
 سر سبز مانده و بارور گردد . ○



★ خانم پ. ن دقیم مشهدضمن نامه‌ای که برای ما فرستاده‌اند نوشته‌اند حافظه‌ام خیلی ضعیف‌است و از فراموشکاری خود رنج می‌برم خواهشمندم بنویسید بهترین چیز برای تقویت حافظه چیست ، تمرکز فکر چطور حاصل میشود ، بهترین راه برای درك مطلب و یادآوری يك موضوع کدام است و بهترین راه - برای اینکه درسهای خوانده شده را بخاطر بیاورم چیست و بالاخره اراده و تصمیم خود را چگونه قوی سازم.

● خانم پ هر عضوی از اعضای بدن انسان وقتی فعالیت کرد قوی میشود اگر کار و فعالیت نکرد رفته رفته ضعیف میشود همانطور که وقتی ورزش میکنید عضلات شما قوی میشوند بهترین راه برای بکار انداختن حافظه تکرار مطلب است . هر مطلب را چندین بار با صدای بلند از روی نوشته یا کتاب تکرار کنید که هم چشم شما آنرا به بیند و هم گوش شما آنرا بشنود پس از مدتی تمرین بتدریج حافظه شما قوی خواهد شد .

بهترین راه فهم مطلب و درك کردن آنچه معلم یا سخنور میگوید توجه بگفته او است بهنگامی که معلم یا استاد در کلاس درس میگوید تمام حواس خود را متوجه او کنید که مطلب را بفهمید .



# پاسخگو جواب میدهد

برای اینکه تمرکز فکر پیدا کنید باید خود را عادت دهید که روی يك موضوع فکر کنید نه روی موضوعهای متعدد و پراکنده وقتی روی يك موضوع فکر کردید تمرکز فکر پیدا خواهید کرد .

— بهترین راه برای اینکه درسهای خوانده شده را بخاطر بیاورید مطالعه و مرور مجدد آنهاست يك مرور سطحی کافی است که مطالب خوانده شده متبادر بذهن بشوند و بخاطر آیند .

### مراقبت از فرزند

★ خانم م . ل ضمن نامه مفصلی که برای ما نوشته اند پرسیده اند آیا خوابیدن يك پسر شش هفت ساله در يك اتاق با پدر و مادرش جائز است یا خیر ... ؟ دیگر آنکه مادر تا چه اندازه باید بهنگام شب مراقب فرزندش باشد .

● خانم عزیز خوابیدن فرزند در اتاق پدر و مادر در وهله نخست بستگی بامکانات و موقعیت پدر و مادر دارد . تردید نیست که کودک باید در سالهای اولیه زندگی در اتاق پدر و مادر بخوابد و تحت مراقبت آنها باشد اما همینقدر که این فرزند اعم از دختر یا پسر یسن چهار پنج سالگی رسیده باید پدر و مادر علاوه بر اینکه مراقب فرزندانشان باشند مراقب اعمال خودشان هم باشند یعنی يك کنترل دائمی بر اعمال خودشان

در مقابل فرزندشان داشته باشند بلا تردید مادر نگران است که فرزند خردسال پنج شش ساله اش مبدا بهنگام خواب رویش باز بماند و به سرما خوردگی مبتلا شود ، یا خواب به بیند بیدار شود و بترسد یا مثلا تشنه شود آب بخواند ، پس باید او را زیر نظارت خود نگاهدارد و اگر مادر چنین کرد نباید مورد سرزنش فرزندان بزرگتر قرار گیرد اما همانطوریکه گفتیم باید در اعمال و رفتار و گفتار خودشان در اتاق خوابشان همواره کنترلی داشته باشند .

### بیجوصلگی

★ آقای م . س ضمن نامه بسیار مفصلی که برای ما فرستاده اند نوشته اند افکارم بشدت ناراحت است زندگی برایم بی تفاوت شده بیجوصله هستم و دوست دارم همواره در يك گوشه تنها بشینم و فکر کنم آیا بیماری من نوعی افسردگی است یا نه یا به بیهاری مالیخولیا گرفتار شده ام .... ؟

● آقای م . تصور میکنم شما بیکار هستید زیرا وقتی کسی بیکار شد به فکر کردن میپردازد و باافکار پیوده آنقدر دامنه فکرش راوسعت میدهد که تا به بی نهایت برسد ، نه شما بلکه هر انسانی با فکر کردن برای خودش اغلب از گاهی کوهی میسازد و پای آن کوه می نشیند و

غم میخورد شما بهتر است بجای فکر کردن سر خود را بمطالعہ ، نجاری کردن گل کاری کردن و از این قبیل کار ها که هم سر گرم کننده و هم در عین حال آموزنده و مفید است سرگرم کنید مطمئن باشید که این حالت بتدریج از بین خواهد رفت

### علاقه بدرس

★ آقای اسماعیل رمضانی مقیم کرمان نوشته است حدود بیست سال دارم سواد خواندن و نوشتن دارم خیلی دلم میخواهد درس بخوانم اما نمیتوانم شما مرا راهنمایی کنید.

● آقای محترم اگر آدمی بچیزی علاقه داشته باشد بدنبال آن چیز میرود و حتما آنرا بدست می آورد شما مثل اینکه بخودتان هم راست نمیگوئید اگر واقعا بدرس خواندن علاقه داشتید میتوانستید بخوانید چون خواستن توانستن است سعی کنید این علاقه زبانی را واقعا در دل خود ایجاد کنید آنوقت خواهید دید که میتوانید و خوب هم میتوانید درس بخوانید .

### خجالت

★ آقای ع . م نوشته است سال سوم نظری هستم سر کلاس اگر مطلبی گفته شود خجالت میکشم از معلم در باره آن سؤال کنم حتی وقتی

معلم مطلبی را میپرسد با اینکه بلد هستم جوابش را بدهم اما از بس خجالت میکشم آنچه را که میدانم فوری فراموش میکنم ، و خیس عرق میشوم خواهش میکنم مرا راهنمایی کنید .

● آقای عزیز يك عامل در وجود شما درخنه کرده و آنهم ترس است. ترس از اینکه مبادا بگفته من ایراد بگیرند، مبادا از جواب من همکلاسان بخندند، مبادا جوابم چنین یا چنان باشد مبادا ... مبادا ... این ترس و این مبادا مبادا ها تمام وجود شما را فرا گرفته و شما در مقابل آن خود را میبازید. اگر کسی بخودش و بدانشش اطمینان داشته باشد هرگز خجالت نمیکشد ، از ترس اینکه مبادا پاسخش درست نباشد ، مبادا طرز تکلمش شیوا نباشد ، مبادا باو بخندند خجالت میکشد خجالت همیشه زائیده ترس است و هیچوقت نترسید و وقتی سؤال میکنید آنچه میدانید بگوئید اگر درست بود که چه بهتر، اگر بشما خندیدند با آنها بخندید اگر میخواهید این عارضه رفع گردد اراده قوی داشته باشید آنچه میخواهید بی پروا سؤال کنید و در مقابل سؤال آنچه میدانید بگوئید خواهید دید پس از یکی دو بار تکرار این عمل نه تنها خجالت نمیکشید بلکه شهامت گفتار مطلب خود را پیدا کرد ماید .





# گسترش فعالیت‌های فوق برنامه

بقیه از صفحه ۱۳

سانتیمتر اینها را پشت سر هم میکشید و باین طرف و آنطرف میکشید و میگفت این قطار است مدتی باو توجه کردم سپس بمشاهده فعالیت بچه‌های دیگر پرداختم باز دید من حدود یکساعت طول کشید و برگشتم دم در که بیرون بروم دیدم آن بچه هنوز روی شکم خوابیده و مشغول همان بازی است از او پرسیدم کارت تمام نشد؟ گفت نه هرگز تمام نمیشود آن بچه مفهوم بی نهایت را احساس کرده بود ...

دو چیز را در اینجا میخواهم توضیح بدهم بدون شک میدانید کودکان جانی است که فعالیت‌های آن بیشتر تربیتی است ولی آن نظمی که ما خیال میکنیم شرط تربیت است در آن وجود ندارد. در خارج در مدارس که بازدید کردم معمولاً مستخدم وجود ندارد این یکی از تازگیهای مدارس ما است که مستخدم وجود دارد. مدرسه در جانی قرار دارد که با اصول بهداشتی ساخته شده زمین آن قابل شستشو است عصر که بچه‌ها رفتند چند نفر زمین را با آب و صابون و مواد ضد عفونی کننده تمیز میکنند و میروند بچه‌های کودکانی که میایند لباسهای خود

ارزش تربیتی ندارد و در فعالیت‌های فوق برنامه باید معلمان بدانند که کدام فعالیت ارزش تربیتی دارد و تشخیص آن کار آسانی نیست و مشکل است که معلم شما بداند در کودکان چه فعالیتی ارزش تربیتی دارد و چه فعالیتی ندارد ولی شواهدی در دست داریم کسانی که در این راه رفته‌اند نتیجه مطلوبی گرفته‌اند. مثالی برای روشن شدن موضوع بیاوریم: یکی از استادان می‌گوید بکودگستانی رفتم که بچه‌ها مشغول بازی بودند از درب که وارد شدیم دیدم یکی از بچه‌ها روی شکم خوابیده و با اسباب بازی که دارد سر هم میکند مشغول است اسباب بازی عبارت بود از مکعب مستطیلیهایی بابعاد یک سانتیمتر. میله‌هایی که با آن حساب درس میدهند بچه‌ها گفتم چکار میکنی؟ گفت دارم قطار درست میکنم این میله‌های کوچکی که مقطع آن یک سانتیمتر مربع بود و طولش دو

را بجائی میاورزند کفشها را در میاورند و جوراب مخصوص میپوشند و وارد کلاس میشوند و هر نوع بازی که میخواهند میکنند و اگر دلشان خواست معلق هم میزنند.

فعالیت‌های فوق برنامه مستلزم ایجاد محیطی است که متناسفانه برای ما وجود ندارد فوق برنامه وقتی هست که بتوان جنبید. بدمرسه‌ای رفتم که چهار دانش آموز روی يك نیمکت نشسته بودند و نفر آخر نصف بدنش روی نیمکت بود و وقتی که از يك سمت بچه‌ها فشار میاوردند دانش آموز سمت دیگری از روی نیمکت میافتاد و البته این مطلب را زیاد دیده‌اید و برای شما تازگی ندارد در چنین جایی که نمیشود فعالیت‌های فوق برنامه اجرا کرد بچه‌ها باید بیایند و مرتب بنشینند و بحرهای ما گوش بدهند شرایط محیط باید برای فعالیت‌های فوق برنامه آماده بشود.

بنظر من فعالیت‌های فوق برنامه بااستثنای موارد بسیار نادر درشهر- های بزرگ بخصوص تهران تحقق آن بسیار دشوار است و فعالیت‌های فوق برنامه میتواند بیشتر در شهرهای کوچک و روستاها تحقق پیدا کند

زیرا شرایط و جایی که برای این امر مورد آمادگی دارد زیاد است برای اینکه فعالیت‌های فوق برنامه بتوانند معنی تربیتی داشته باشند باید در مراکز تربیت معلم روی انتخاب و تربیت صحیح افراد تکیه بیشتر بشود. مطلب ناشناخته است و سر نوشت فعالیت‌های فوق برنامه سر نوشت ورزش و کاردستی و این نوع درسها است و حال اینکه اینطور نبایند باشند بجزرات میگویم که ارزش فعالیت‌های فوق برنامه پیش از برنامه‌ها است زیرا در فعالیت‌های فوق فرد احساس میکند که خود خود را ساخته است و این آن چیز است که ما میخواهیم در بچه‌های خود ایجاد کنیم و الا يك کسی را بجایی برسانید که علاقه نداشته باشد و معدل ۲۰ آورده باشد ولی همه را از دست شما نکدی کرده است چه فایده دارد بگذارید تا خود او در وصول به روابط و در یافتن پیوندها و در پی بردن باصول خودش را عامل اصلی احساس کند اگر اینکار را کردیم دردهای تعلیم و تربیت ما دوا خواهد شد.

